

جایگاه کتاب نه‌ایة الوصول الی علم الاصول در تطوّر علم اصول

عباسعلی سلطانی

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی

چکیده

علامه حلی - که با تألیفات گران سنگ خود، ابتکارهای علمی شیخ طوسی را در زمینه‌های فقه تطبیقی مذاهب، فقه تطبیقی شیعه، فقه تفریعی و توسعه علم اصول فقه، احیاء و بازسازی کرد - کتاب نه‌ایة الوصول را به عنوان دانشنامه علم اصول فقه و جامع اقوال اصولیان متقدم و حاوی یافته‌های متاخرین، تألیف کرده است. بیان اجمالی تاریخ اصول فقه شیعه تا علامه حلی، جایگاه علمی علامه، فهرست اجمالی مباحث نه‌ایه، اسلوب تدوین، نظم علمی و انسجام منطقی موضوعات، نقل اقوال اصولیان شیعه و اهل سنت و ذکر دلایل ایشان، معرفی نسخه‌های خطی این کتاب گران سنگ در کتابخانه‌ها و روش تصحیح و تحقیق این کتاب، از مباحثی است که در این نوشتار به آن پرداخته ایم.

تقدیم به استاد کاظم مدیرشانه‌چی که تصحیح و تحقیق این کتاب نیز به پیشنهاد و راهنمایی ایشان انجام پذیرفت.

در عصر تشریح و وحی به سبب حضور پیامبر اکرم (ص) در جمع مسلمانان و نیز افتتاح باب علم به جهت سهولت تحصیل علم به احکام شرعی فرعی از محضر پیامبر اکرم، صحابه نیاز مبرم به اجتهاد و دست یازیدن به طرق و ادله استنباط احکام نداشتند.^(۱)

۱- البته نمی‌توان گفت مسلمانان در عصر تشریح نیازمند اجتهاد نبودند، زیرا مواردی پیش می‌آمد که به

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و گسترش قلمرو حاکمیت اسلام، گرایش گروه‌های مختلف انسانها با نژادها، زبانها، آداب و رسوم و فرهنگهای مختلف، به دین اسلام و پدید آمدن مسائل نو پیدا و مستحدثه، توجه صحابه به جمع‌آوری قرآن کریم و بررسی ادله احکام و منابع آن معطوف شد. در این راستا مسلمانان به دانشهایی مانند تفسیر قرآن، درایة‌الحديث، روایة‌الحديث و دانش قرائات برای اخذ احکام از ادله و استنباط فروع از اصول توجه کرده، ضوابط و قوانینی برای درک احکام شرعی و گسترش علوم اسلامی وضع کردند و از موضوعاتی همچون: اوامر و نواهی، منطوق و مفهوم، اطلاق و تقييد و ناسخ و منسوخ برای استنباط احکام واقعی و استخراج احکام از ادله تفصیلی مورد قبول شارع، بحث به میان آمد.^(۱) در نتیجه در جامعه اسلامی علم جدیدی پا به عرصه وجود گذاشت که از آغوش فقه سربرآورده و از توجه زیاد مسلمانان به احکام دین و علاقه وافر آنها به احراز حکم

پیامبر (ص) دسترسی نداشتند مانند: جنگها، هجرت به حبشه، هنگام تجارت یا مأموریت به خارج از مکه و مدینه. در این موارد پیامبر (ص) گاهی استنباط اصحاب را تأیید و گاهی اصلاح می‌کردند. علامه حلی در کتاب نه‌ایة‌الوصول الی علم الاصول، در مبحث اجتهاد و تقلید بحثی را تحت عنوان اجتهاد در زمان پیامبر اکرم (ص) مطرح کرده است برای توضیح بیشتر رک: نه‌ایة‌الوصول الی علم الاصول، ص ۴۷۹، سطر ۱۲؛ محمد ابراهیم جناتی؛ ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، صص ۴۲ - ۴۸؛ شیخ طوسی: العدة فی اصول الفقه، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، ج ۱، صص ۸-۱۰؛ دکتر علی حسن عبدالقادر: نظرة عامة فی تاریخ الفقه الاسلامی، ص ۵۱.

۱- برای نمونه: درباره‌روایت ابن عباس از پیامبر اکرم: «لاتقام الحدود فی المساجد» برخی از صحابه آن را حمل بر کراهت و برخی حمل بر حرمت کردند؛ رک: الصنعانی: سبیل السلام، ج ۴، ص ۴۶. صحابه الفاظ کتاب و سنت را حمل بر عموم می‌کردند. مگر دلیل تخصیص زند؛ رک: شاه ولی الله دهلوی: الانصاف فی بیان سبب الاختلاف فی الاحکام الفقهیة، ص ۸۵؛ عبدالعزيز البخاری: کشف الاسرار، ج ۱، ص ۳۰۲. به کاربردن قیاس به‌هنگام نبودن نص، رک: شمس‌الدین بن‌القیم: اعلام الموقنین ج ۱، صص ۸۶ و ۲۱۶. تقدیم عموم قرآن بر عموم خبر؛ رک: ابوبکر محمد بن‌العربی: احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۸۸. تخصیص قرآن به‌خبر واحد، رک: الثعالبی: الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی، ج ۱، صص ۲۶۶ و ۳۸۹.

واقعی برخاسته بود. آن علم اصول فقه نامیده شد. علم اصول فقه پا به پای گسترش قلمرو حاکمیت اسلام و نیز فزونی جمعیت جامعه اسلامی و خارج شدن از بساطت محیطی و علمی، تکامل و تطوّر یافت.

بی‌تردید تفکر اصولی توسط امامان معصوم شیعه (علیهم السلام) به ویژه امام باقر و امام صادق (ع) بذرافشانی شد. روایات موجود در کتب حدیث - که در آنها امامان معصوم به عناصر مشترک در عملیات استنباط احکام شرعی فرعی از اصول و ادله تفصیلی اشاره کرده‌اند و نیز پاسخهایی که حاکی از به دست دادن اصول و قواعد کلی شرعی است و تحریک و تحریر یاران خود بر تفریع فروع از اصول - از شواهد تاریخی بر این ادّعاست.^(۱)

تدوین کتاب در علم اصول فقه توسط شیعیان ابتدا با تألیف و تدوین رساله‌های مختصری مانند رساله «الالفاظ و مباحثها»^(۲) و «اختلاف الحدیث و مسائله»^(۳) و «الخصوص و العموم»^(۴) شروع شد. این رساله‌ها گاهی به عنوان اصل نام می‌گرفت و منقول است که اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) اصول اربعمائه

۱- برای توضیح بیشتر ن. ک. میرزامحمد هاشم موسوی خوانساری (م ۱۳۱۸ هـ): *اصول آل الرسول* که حاوی ۴۰۰۰ حدیث در این زمینه است و سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ هـ): *الوصول الاصلیة والقواعد المستنبطة من الآيات والاخبار المروية عن المعصومین (ع)* که در آن ۱۳۴ آیه و ۱۹۰۳ حدیث در این زمینه جمع‌آوری شده است. نیز رک: *اعیان الشیعة*، ج ۵، ص ۴۰۴؛ *الذریعة*، ج ۲، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ *وسایل الشیعة*، ج ۱۸، ص ۴۱.

۲- این رساله تألیف ابومحمد هشام بن حکم کوفی شیبانی (م ۱۹۹ هـ) است. وی از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) است. برای توضیح بیشتر رک: نجاشی: *رجال*، ۴۳۳؛ ابن ندیم: *الفهرست*، ۱۷۴؛ طهرانی: *الذریعة* ۲/۲۹۱.

۳- این رساله تألیف ابومحمد یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقطین (م ۲۰۸ هـ) است. وی از اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع) است. رک: نجاشی: *رجال*، ۴۴۶؛ ابن ندیم: *الفهرست*، ۱۸۱.

۴- این رساله تألیف اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل النوبختی از اصحاب امام عسکری (ع) است؛ رک. تستری: *قاموس الرجال* ۲: ۵۳.

تالیف کردند. (۱)

اما شیعه امامیه بر خلاف اهل سنت - که پس از پیامبر اکرم در عصر انسداد باب علم و فقدان نص شرعی می زیستند - با توجه به حضور امامان معصوم (ع) و انفتاح باب علم و حضور در عصر نص شرعی، نیاز مبرم به دخالت دادن اصول و ادله استنباط احکام در سطح وسیع نداشتند و به همین سبب به محض پایان یافتن عصر حضور امامان (ع) و شروع عصر غیبت، به تدوین و فراهم آوردن کتب اصولی و نیز توسعه مباحث اصول فقه همت گماشتند. (۲)

ظاهراً اولین فقیه و اصولی شیعه که به ضرورت تدوین کتاب در علم اصول فقه همت گماشت، ابوعلی محمد بن احمد اسکافی معروف به ابن جنید (م ۳۸۱ ه) است که کتاب «کشف التمیوه والالتباس علی اعمار الشیعه فی امر القیاس» وی در علم اصول فقه است. (۳) متأسفانه این کتاب اکنون در دسترس نیست، ولی اقوال و نظریاتش در کتابهای فقهی و اصولی پس از وی آمده است. (۴) بر خلاف ابن

- ۱- شاید نام اصل برگرفته از فرمایش امام (ع) باشد که فرمود: «علینا الفاء الاصول» رک: علی فاضل قائینی: *علم الاصول تاریخاً و تطوّراً*، ص ۸۰. در عصر ما تنها چند اصل به صورت اولیه و چند اصل به صورت ناقص موجود است که مجموع آنها تحت عنوان اصول السنّه عشر بارها به صورت یک مجلد چاپ شده است. مرحوم آقا بزرگ ۱۱۷ اصل را در *الذریعه* ج ۲، صص ۱۲۵، ۱۲۷ و ۱۶۷ شمرده است. برای توضیح بیشتر نک. سید محمد حسین جلالی: *دراسة حول الاصول الاربعمائه*، ص ۱۱؛ *اعیان الشیعه*، ج ۱، ص ۱۴۰ و کاظم مدیر شانه چی: *مقدمه کتاب اصالة البراءة* نوشته عبدالکریم عبدالمهی: صص ۸-۱۰.
- ۲- برای توضیح بیشتر نک. عباس قمی: *الکنی و الالقاب*، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ابوالقاسم گرجی: *تاریخ فقه و فقهاء*؛ ۳۱۷ و محمد ابراهیم جناتی: *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، ص ۲۲۸.
- ۳- برای توضیح بیشتر رک: نجاشی: *رجال*؛ ۳۰۱؛ علامه حلی: *ایضاح الاشتباه*؛ ۸۸-۸۹؛ علامه حلی: *رجال*، ج ۳/۲۰۵-۲۰۶؛ *الذریعه*، ج ۴، صص ۵۱۰ و ۱۷۷ و ۲۰.
- ۴- علامه حلی در *ایضاح الاشتباه*، ابن جنید را در عالیترین رتبه فقاहत می داند. نظریات وی را در *مختلف الشیعه ببینید؛ ایضاح الاشتباه*، با تحشیه شیخ محمد حسون، ص ۲۹۱.

ابی عقیل* که خبر واحد را حجت نمی دانست^(۱)، ابن جنید آن را حجت می شمرد و بدان عمل می کرد و در مقام استنباط احکام فقهی از منابع به روش تحلیل و استدلال عقلی معتقد بود.^(۲)

اولین کتاب در علم اصول فقه شیعه که متناسب با زمان خود به طور جامع به مسایل این علم پرداخته و اکنون در دسترس ماست، *التذکرة باصول الفقه* است. این کتاب تألیف ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی مشهور به شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) بود و علامه کراچکی (م ۴۴۹ هـ) خلاصه آن را در کتاب *کنز الفوائد* درج کرده است.^(۳) دومین تألیف اصول فقه شیعه کتاب *الذریعة الی اصول الشریعة* است. این کتاب تألیف علی بن الحسین الموسوی علم الهدی معروف به سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ) است.^(۴)

*- حسن بن علی عمانی معروف به ابن ابی عقیل (م ۳۲۹ هـ) گرچه بیش از ابن جنید به اجتهاد دست یازید ولی کتاب اصولی از وی نام برده نشده است. رک: ابوالقاسم گرجی: *تاریخ فقه و فقهاء*، ۳۱۷. اما برخی معتقدند وی در کتاب *التمسک بجبل آل الرسول* بسیاری از قواعد اصولی را ذکر کرده و به کار گرفته است؛ رک. محمد ابراهیم جناتی: *ادوار اجتهاد*، ص ۲۲۹.

متأسفانه این کتاب نیز در دسترس نیست ولی نظریات ابن ابی عقیل در کتابهای مختلف الشیعه علامه حلی و سرایر ابن ادریس و ذکری شهید اول دیده می شود.

۱- مدرسی طباطبائی: *زمین در فقه اسلامی*، ج ۱، ص ۴۹.

۲- همان، صص ۵۱ و ۵۰؛ محمد ابراهیم جناتی: *ادوار اجتهاد*، صص ۲۳۷-۲۳۹.

۳- برای توضیح بیشتر نک: مدرسی طباطبائی: *زمین در فقه اسلامی*، ج ۱، ص ۵۴؛ ابوالقاسم گرجی: *تاریخ فقه و فقهاء*، ۳۱۸؛ *الذریعة*، ج ۲، ص ۲۰۹ *تاریخ التراث العربی - بخش فقه*، ج ۱، ص ۳۱۳. مکدموت: *اندیشه های کلامی شیخ مفید*، ۳۸. البته برخی این کتاب را استنتاج کراچکی از روی کتاب شیخ مفید می دانند؛ رک: محمد ابراهیم جناتی: *ادوار اجتهاد*، ص ۲۴۱. برای آگاهی از نظریات اصولی وی رک: «علم اصول فقه مجله حوزه»، ش ۵۴، سال ۱۳۷۱، ص ۲۹۷ به بعد.

۴- این کتاب در سال ۱۳۴۶ شمسی توسط آقای دکتر ابوالقاسم گرجی در دو جلد با تصحیح و تحقیق چاپ شده است. مقدمه کامل و جامع مصحح محترم بر غنای این کتاب افزوده است. رک: سید مرتضی: *الذریعة الی اصول الشریعة*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.

سومین تالیف مستقل در اصول فقه، کتاب *العدة فی اصول الفقه* تالیف ابوجعفر محمد بن حسن طوسی شیخ الطایفة (م ۴۶۰ هـ) است^(۱). پس از شیخ طوسی، سید ابوالکارم بن زهره حلبی (م ۵۸۵ هـ) در کتاب *فقهی الغنیة* در ضمن مقدمه خلاصه‌ای از مباحث علم اصول را ذکر کرده است.^(۲) سدیدالدین محمود حمصی (م حدود ۶۷۰ هـ) نیز کتاب *المصادر فی اصول الفقه* را تألیف کرده ولی در دسترس ما نیست.^(۳)

همچنین *معارج الاصول* کتاب ابوالقاسم جعفر بن الحسن (محقق حلی) (م ۶۷۶ هـ ق.) است که توسط مؤسسه آل‌البیت چاپ شده است.^(۴) نیز محقق حلی در مقدمه کتاب *فقهی المعترفی فی شرح المختصر* چند صفحه را به مباحث اصولی اختصاص داده است.^(۵)

چهارمین تالیف مستقل در اصول فقه که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد کتاب *نهایة الوصول الی علم الاصول* است. ضرورت دارد پیش از معرفی کتاب نهایه و دیگر کتابهای اصولی علاّمه شرح حال مختصری از علاّمه حلی بیان شود.

- ۱- این کتاب افزون بر چاپ سنگی در سال ۱۳۱۲ ق در بمبئی یک مرتبه با تحقیق محمد مهدی نجف توسط مؤسسه آل‌البیت و بار دیگر با تحقیق محمد رضا انصاری قمی در دو جلد در سال ۱۴۱۷ ق چاپ شده است. برای آگاهی از نظریات اصولی شیخ طوسی در عده رک. شیخ طوسی: *العدة فی اصول الفقه*، مقدمه صص ۸-۴۹، علی فاضل قائینی: *علم الاصول تاریخاً و تطوّراً*، صص ۳۴-۲۸؛ مدرسی طباطبایی: *زمین در فقه اسلامی*، ج ۱، صص ۲۷، ۵۹ و ۶۰؛ محمد ابراهیم جنتانی: *ادوار اجتهاد*، ص ۲۴۹؛ ابوالقاسم گرجی: *تاریخ فقه و فقهاء*، ص ۳۱۸. ۲- *الغنیة*، صص ۴۶۱ تا ۴۸۷.
- ۳- *الذریعة*؛ ج ۲۱، ص ۹۵؛ *السرائر*، صص ۴۰۹-۴۱۰.
- ۴- ابوالقاسم جعفر بن حسن محقق حلی: *معارج الاصول*، اعداد محمد حسین رضوی، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۴۰۳ ق.
- ۵- محقق حلی: *المعترفی فی شرح المختصر*، صص ۳-۷.

شناسایی مؤلف

حسن^(۱) بن سدیدالدین یوسف بن زین الدین علی بن محمد بن مطهر حلّی ملقب به علامه، آیه الله و جمال الدین و مکنّی به ابو منصور، در ۱۹ ماه رمضان سال ۶۴۸^(۲) هـ مطابق با ۱۲۵۰ م در منطقه حلّه^(۳) سیفیه و در خانواده ای با تقوا و علم و معرفت متولد شد.^(۴) علامه ابتدا در محضر پدر بزرگوارش آموزش دید و سپس دایی بزرگش محقق حلّی، در رسیدن این میوه علم و تشیع پدرش را کمک کرد. علامه پیش از رسیدن به سن ۲۰ سالگی ادبیات عرب و فقه و اصول و حدیث و کلام را نزد پدر و دایی خود کامل و در سن ۲۴ سالگی کلام و هیئت را نزد خواجه نصرالدین طوسی در حله تکمیل کرد.^(۵)

- ۱- با این که نام علامه حسن است و در کتب رجال شیعه و رجال علامه به حسن تصریح شده است اما صلاح الصفدی در الوافی بالوفیات ۱۳/۸۵ و ابن حجر در لسان المیزان ۲/۳۱۷ و الدرر الكامنة ۲/۷۱ اصرار داشته اند که نام وی حسین است و لذا در ترتیب حسین آورده اند.
- ۲- علامه در کتاب رجال خود که به خلاصه الاقوال معروف است می گوید: المولد: ناسع عشر شهر رمضان، سنة شمال و اربعین و ستمائه نسأل الله خاتمه الخیز. بمّته و کرمه؛ رجال العلامة الحلّی / ۴۵: رجال ابن داود ۱/۷۸-۱۱۹. البته در ریاض العلماء تاریخ ۲۷ رمضان ذکر شده است؛ ریاض العلماء ۱/۳۵۸-۳۶۱ - و نیز ن.ک. اعیان الشیعة ۵/۳۹۶، زرکلی: الاعلام، ج ۲، ص ۲۴۴.
- ۳- الحلّه: به کسرحاء و تشدید لام، میان دو شهر نجف و کربلا واقع شده آن را سیف الدین بن منصور نریدی اسدی از امیران دیالمه بنا کرد. ن.ک: ابوالعباس قلقشندی: صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۴، ص ۳۳۶.
- ۴- ابن داود، معاصر علامه در رجال خود، والد علامه را شیخ الامام سدید الدین یوسف بن مطهر، فقیه و محدث و مدرس عظیم الشأن معرفی می کند. رک: رجال ابن داود، ج ۱، ص ۸.
- ۵- وی خود در اجازه ای که به ابن زهره داده می گوید: وقتی خواجه به حلّه وارد شد، الهیات و شفا و تذکرة در هیئت را نزد وی خواندم. رک: بحار الانوار ج ۱۰۷، ص ۶۰.

عصر اجتماعی علامه

در سال ۶۵۶ هجری که هلاکو به بغداد لشکر کشید و عراق را دچار وحشت و اضطراب کرد، علامه حلی هشت ساله بود. ابن اثیر که خود تاریخ نویس چیره دست این عصر است و این وقایع را به چشم دیده است، می گوید: اسلام و مسلمانان در این دوره (قرن هفتم) به مصیبت‌هایی دچار شدند که هیچ امتی پیش از این ندیده است. از جمله حمله غارت‌گرانه مغول و هجوم فرنگ از مغرب به شام.^(۱) در این دوران اسلام و قلمرو اسلامی از سه جهت مورد تهاجم قرار گرفته بود: از ناحیه شرق هجوم مغول و از ناحیه غرب حمله صلیبیها و از داخل اوج‌گیری عداوت و دشمنی پایدار میان حاکمان اسلامی و فرقه‌های مدهبی و کلامی.^(۲)

پس از سقوط اول بغداد به سال ۶۵۶ ق. وزیر هلاکو خواجه نصرالدین طوسی^(۳) دانشمندان را از انزوا بیرون کشید و هر کدام را در رشته تخصصی خود دعوت به کار کرد. بغداد، حله و دیگر شهرهای ایران و عراق بار دیگر رونق علمی خود را از سر گرفت. علامه که در آن زمان جوانی نابغه بود، به منظور ملاقات با سایر اندیشمندان و فرق اسلامی از حله به شهرهای مختلف عراق سفر کرد.

علامه به دعوت سلطان محمد خدا بنده^(۴) پادشاه مغول سفری به ایران

- ۱- ابن اثیر: **الکامل** ج ۱۰، ص ۹۴. وی در ادامه می‌گوید: ای کاش مادر مرا نمی‌زاد و ای کاش پیش از این مرده بودم و این حوادث را در این قرن نمی‌دیدم. من نمی‌خواستم این حوادث را بنویسم ولی برخی از دوستانم مرا وادار کردند... همان ص ۹۵.
- ۲- ابن تیمیة، محمد ابوزهره: ۱۲۵.
- ۳- محمد ابوزهره در کتاب این تیمیة صص ۱۳۳ و ۱۳۴ قتل خلیفه عباسی توسط هولاکو را به اشاره روافض (شیعیان بغداد) به‌ویژه خواجه نصیرالدین طوسی وزیر شیعی هولاکو می‌داند و می‌گوید: این وزیر شیعی مغولان بت پرست را بر مسلمانان سنی بغداد و خلیفه پیامبر، ترجیح داد. برای آگاهی بیشتر از نادری این انتساب رک: ابن کثیر، **تاریخ البدایة والنهایة**، ج ۱۳، ص ۲۰۱.
- ۴- دهخدا در **لغت‌نامه**، ج ۲۰، صص ۳۱۰ و ۳۱۱ می‌نویسد: سلطان محمد اول لجابتورابه مناسبت تعلق خاطری که به تشیع داشت، شیعیان خدا بنده لقب دادند ولی سنیان از راه کینه‌توزی این کلمه را خرابنده کردند.

آمد و در پایخت وی سلطانیة قزوین سکونت کرد. او پادشاه مغول را به مذهب تشیع گرایش داد^(۱)، و مدتها در سفر و حضر با وی بود. وی با اندیشمندان مختلف فقهی و کلامی مباحثه و مناظره داشت. سلطان مغولی وی را بسیار گرامی می‌داشت تا آن‌جا که برای او و شاگردانش مدرسه سیّار^(۲) تشکیل داده بود.

علامه حلی پس از عمر نسبتاً طولانی که همه را در راه تحصیل دانش و فضیلت و تکریم شیعه و تشیع گذراند، پس از بازگشت از سفر تاریخی ایران به عراق سرانجام در شب‌شنبه ۱۱ محرم سال ۷۲۶ هجری در سن ۷۸ سالگی در حله رحلت کرد. جنازه‌اش به نجف اشرف منتقل و در ایوان حرم مطهر حضرت علی (ع) مدفون شد.

با سقوط بغداد پایتخت خلافت عباسی در سال ۶۵۶ هـ، خلافت عباسی به‌طور کلی منقرض شد. گرچه سقوط خلافت عباسی ضربه موثری بر جهان اسلام بود ولی این ضربه بر مذاهب اهل سنت - که اجتماع حاکمیت دینی و دینوی خورد را در خلافت عباسی می‌دیدند و با این ابزار از یک طرف، دیگر فرقه‌ها و مذاهب فقهی را شکنجه و تبعید می‌کردند و از طرف دیگر مقامهای حکومتی مثل قضاوت و امارت و امامت جمعه و تدریس و اوقاف را به دست می‌آوردند - بسیار سهمگین و ویران‌گر بود. البته وزیر شیعی هولاکو خواجه نصیرالدین طوسی اسلام و مسلمین را از سقوط حتمی نجات داد^(۳) و با دعوت دانشمندان و تکریم و تقدیر از آنها ایشان را از انزوای رعب و وحشت بیرون آورد و هر کدام را در رشته تخصصی خود دعوت به کار کرد.

۱- درباره شیعه شدن سلطان محمد خدابنده و نظرهای مخالف نک. علی دوانی: *مفاخر اسلام*، ج ۴.

صص ۲۶۶ تا ۲۷۶، نیز کتاب ابن حجر عسقلانی: *الدرر الکامنة* ۲/۳۷۸.

۲- رک: تصریح علامه در آخر کتاب *الافئین و روضات الجنات*، ص ۱۷۵.

۳- دکتر یحیی خشاب می‌گوید: شیعیان اسلام و مسلمانان را از سقوط حتمی در زمان هولاکو نجات دادند؛ رک: دکتر فواد عبدالموطی صیاد: *الشرق الاسلامی فی عهد الایلیخانین*، ص ۳۷۱؛ به نقل از علامه

حلی: *مناهج الیقین فی اصول الدین*، ص ۴۱.

در زمان وزارت خواجه نصیر طوسی شیعی نیز همچون زمان دیالمه و آل بویه، بار دیگر آزادی عقیده و مذهب و تعامل میان دانشمندانِ فرق مختلف رواج یافت و تعصبات کورفرقه‌ای که با مسلط شدن سلاجقه بر بغداد پس از شکست آل بویه بر جامعه علمی اسلامی حاکم شده بود از بین رفت. از آثار این سعه صدر شیعی این است که قبل از علامه و در زمان حکومت سلاجقه کمتر دانشمند شیعی و سنی را می‌بینیم که در مجلس علم یکدیگر تلمذ کرده و ارتباط علمی بدون تعصب داشته باشند ولی پس از تسلط سیاست و وزارت شیعی، میان علمای اهل سنت و شیعه تعامل و همکاری صمیمانه می‌بینیم زیرا که علامه استادان سنی داشت^(۱) و خود نیز به سنیان آموزش می‌داد و شهید اول و شهید ثانی نیز نمونه این تعاملند. پس ارتباط و تعامل صمیمانه علمای شیعه و دیگر مذاهب اسلامی از برکات سیاست و وزارت این وزیر شیعی بود.^(۲)

جایگاه علمی علامه

پیش از این گفتیم که به سبب انفتاح باب علم برای شیعه در زمان امامان معصوم (ع) و دیگر عوامل، شیعه حدود سه قرن دیرتر از اهل سنت به کار اجتهاد و به کار بردن قواعد اصولی برای استنباط احکام شرعی در سطح وسیع پرداخت. با این حال دیری نپایید که آن را به غایت کمال ممکن رساند و این بدان علت بود که: اولاً علم اصول که طی چند قرن نزد اهل سنت مورد بحث و تحقیق قرار گرفته بود، به‌طور آماده به دست شیعه افتاد؛ نهایت این که شیعه در موارد لازم، آراء خود را آن‌طور که مبانی علمی و مذهبی خودش اقتضا داشت در آن وارد ساخت.

ثانیاً: باب اجتهاد نزد شیعه به‌طور مطلق مفتوح بود و برخلاف اهل سنت که در این زمان نمی‌توانستند از حدود اجتهادات ائمه اربعه تجاوز کنند، شیعه آزادی عمل داشت و تنها مخالفت با اصل اجماع بود که می‌توانست در اجتهاد او

۱- علامه حلی: تهذیب الوصول الی علم الاصول، با مقدمه و تصحیح و تحقیق: عباسعلی سلطانی،

۲- دوانی، علی: مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۲۵۴.

محدودیتی ایجاد کند. از این رو اجتهاد شیعه کمال پیشرفت را به دست آورد.^(۱) بی تردید این تکامل و پیشرفت مرهون تلاشها و موفقیت‌های شیخ طوسی بود. او که خود در مقدمه کتاب **مبسوط** از خوار شمرده شدن فقه شیعه توسط برخی دیگر از فقیهان گله‌مند است، در جواب کسانی که تنها راه برای ازدیاد مسائل و تفریع فروع بر اصول را به کارگیری قیاس می‌دانند می‌گوید: این گفته ناشی از ناآگاهی و عدم اطلاع آنان از اصول ما و نیندیشیدن در آن است. زیرا اگر در اخبار ما بنگرند می‌بینند که بیشترین مسائل را که آنها آورده‌اند در اخبار ما موجود است. واقوال امامان ما در حجیت و اعتبار همچون گفتار پیامبر (ص) است. اما این که آنان فروع مسائل را در کتابهای خود بسیار آورده‌اند، هیچ فرعی از آنها نیست مگر آن که مدخل و منتهای آن در اصول ما وجود دارد. لکن نه بوجه قیاس بلکه بر پایه‌ای که موجب علم و وجوب عمل شود و پیمودن این طریق از جهت سازگاری با اصل برائت و غیر آن جایز شمرده شده است.^(۲)

تکامل علم اصول فقه شیعه و استحکام مبانی و قوت استدلال آن، استقلال و رهایی نسبی علم اصول از مسائل علم کلام، از ویژگیهای دوران شیخ طوسی است.^(۳) همچنان که تجدید حیات و توسیع فقه تطبیقی و فقه تفریعی از امتیازات آن است. متأسفانه پس از شیخ طوسی حدود یک قرن اجتهاد شیعه متوقف ماند. علت این رکود و ایستایی هر چه باشد،^(۴) تبعات و آثار آن در قناعت کردن فقها بر نظریات شیخ طوسی، عدم تفریع و تطبیق از راه اجتهاد و نیفزودن حتی یک جمله بر خلاف نظر شیخ در فقه شیعه و عدم تدوین کتابهای اصولی معتبر و مستقل در

۱- ابوالقاسم گرجی: **تاریخ فقه و فقهاء**، ص ۳۲۰.

۲- شیخ طوسی: **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۱، ص ۲.

۳- **تاریخ فقه و فقهاء**، ص ۳۲۱.

۴- این علل را می‌توان، خود باختگی علمی در برابر عظمت و بزرگی شیخ طوسی، کامل دانستن نظریات شیخ و عدم نیاز به پژوهش و پیرایش در نظرات وی، دانست.

اصول فقه شیعه، نمود و ظهور پیدا کرد.^(۱)

پس از گذشت یک قرن از دوره رکود و ایستایی فقه و اجتهاد شیعه، فقهای بزرگی از شیعه همچون محمد بن احمد بن ادریس حلی (۵۹۸هـ) و ابن زهره علوی (۵۸۵هـ) و جعفر بن الحسین بن یحیی بن سعید (محقق حلی) (۶۷۶هـ) و علامه حلی، توانستند بانهضت علمی خود بار دیگر روح پویایی را در کالبد فقه و اجتهاد شیعه بدمند. از جمله آنها نقش علامه حلی مهمتر از همه است، زیرا اولاً در فقه، علامه جا پای شیخ گذاشته و با تالیف کتاب «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب» یا «تذکره الفقهاء» فقه تطبیقی مذاهب را احیا کرد و با تالیف کتاب «مختلف الشیعه فی الاحکام الشرعیة»، فقه تطبیقی در شیعه را زنده ساخت و با تالیف کتاب «تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه»، فقه تفریعی شیعه را تجدید حیات کرد. در علم اصول فقه نیز پس از تالیف کتاب عده شیخ طوسی کتاب اصولی مستقل و کامل در شیعه تالیف نشد^(۲) تا زمان علامه حلی که وی با تالیف کتابهای اصولی بار دیگر علم اصول فقه شیعه را زنده کرد. علامه حلی را اولین کسی می دانند که اصطلاح های صحیح و حسن و موثق و ضعیف را از فقه اهل سنت برگرفت و در احادیث شیعه به کار برد.^(۳)

علامه حلی از استوانه های محکم و پایداری است که در حساسترین مواقع و دشوارترین شرایط تاریخی، کاخ رفیع دانش شیعه را از خطر تزلزل حفظ کرد. نام علامه در آسمان دانش اسلامی و در میان انبوه دانشمندان نامی شیعه، همچون ستاره زهره می درخشد و آراء فقهی اصولی و کلامی و منطقی و فلسفی وی، در کتب

۱- برای توضیح بیشتر نک. محمد ابراهیم جناتی: ادوار اجتهاد، ص ۲۵۶؛ ابوالقاسم گرجی: تاریخ فقه و فقهاء، ص ۳۲۱؛ زمین در فقه اسلامی، ج ۱، ص ۶۰؛ علی فاضل قائینی: علم الاصول تاریخاً و تطویراً، ص ۱۳۵.

۲- برای توضیح بیشتر نک: همین نوشتار صص

۳- برای توضیح بیشتر نک: تاریخ فقه و فقهاء، ص ۳۲۱؛ مهدی مهریزی: کتابشناسی اصول فقه شیعه، صص ۷۷-۷۸ و حر عاملی: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۰۱.

علمی شیعه و سنی موج می‌زند.

وی دائرة المعارف زنده عصر خود بود، همه علوم زمان را جذب کرده و چنان هضم کرده بود که در هر کدام استاد و صاحب نظر و مؤلف شده و تالیفات بسیار و گران‌سنگی را از خود بر جای گذاشت.^(۱)

علامه حلی از دیدگان دانشمندان

از جمله علمای امامیه معاصر وی، حسن بن داود در کتاب رجال خود که پس از رجال علامه نوشته شده درباره علامه حلی می‌نویسد: وی شیخ الطایفه و علامه زمان خود و صاحب تحقیق و تدقیق در علوم اسلامی بود. تالیفات زیادی از خود بر جای گذاشت و ریاست امامیه در علوم معقول و منقول به وی منتهی شد.^(۲) شیخ حر عاملی در امل الآمل^(۳)، علامه خوانساری در روضات الجنات^(۴)، سید امین در اعیان الشیعه^(۵) شیخ عباس قمی در الکنی و الالقاب^(۶)، سید حسن صدر در تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام^(۷) و دیگران درباره عظمت و شکوه علمی علامه سخنها گفته‌اند که در این مقال مجال بازگویی آنها نیست.

از علمای غیر امامیه، ابن حجر عسقلانی^(۸)، خیرالدین زرکلی^(۹)، شیخ مراغی^(۱۰)، صلاح الصفدی^(۱۱) و دیگران به تعریف و تمجید از وی پرداخته‌اند.

- ۱- درباره زندگی سیاسی علامه و ارتباط وی با دربار مغول علی‌رغم اعتزال علمای شیعه از نزدیک شدن به بارگاه سلاطین، رک: علامه حلی: مناهج الیقین فی اصول الدین، مقدمه محمدرضا انصاری قمی، ص ۴۹؛ علی دوانی: مفاخر اسلام ج ۴، صص ۲۶۶-۲۷۱.
- ۲- ابن داود: رجال، ۱/۱۱۹.
- ۳- حر عاملی: امل الآمل، ۲/۸۱.
- ۴- علامه خوانساری روضات الجنات، ۲/۲۷۰.
- ۵- امین، محسن: اعیان الشیعه، ۵/۳۹۶.
- ۶- قمی، عباس الکنی و الالقاب، ۲/۴۳۷.
- ۷- صدر، سید حسن: تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ۲۷۰.
- ۸- ابن حجر عسقلانی: الدرر الکامنه، ۲/۷۱.
- ۹- زرکلی: الاعلام، ۲/۲۴۴.
- ۱۰- شیخ مصطفی مراغی: الفتح المبین فی طبقات الاصولین، ۳/۱۲۸.

البته گاهی وی را حسین و گاهی حسن نامیده‌اند.

استادان علامه حلی

تألیفات متنوع و متعدد علامه نشان می‌دهد که وی علوم عقلی و نقلی را نزد استادان متعدد فراگرفته است. افزون، بر این ذکر نظریات علمای اهل سنت و شیعه در کتابهای وی بیانگر آن است که علامه حلی نزد بسیاری از استادان زمان (سنی و شیعه) علوم مختلف را فراگرفته و از آنها روایت کرده است. استادان شیعه وی را بیش از ده نفر ذکر کرده‌اند^(۱۲) و ما به مشهورترین آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- پدرش سدید الدین یوسف بن علی بن مطهر حلی (م حدود ۶۸۰ هـ)
- ۲- دایی بزرگش شیخ نجم‌الدین جعفر بن حسن محقق حلی (م ۶۷۶ هـ) از این دو ادبیات عرب و سطوح مقدماتی، فقه و کلام و اصول را فراگرفت.
- ۳- خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (م ۶۷۲ هـ) که ریاضیات و علوم عقلی را از وی آموخت.
- ۴- شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید الحلی (م ۶۹۰ هـ) صاحب کتاب الجامع للشرایع که از وی فقه را آموخت.
- ۵- شیخ کمال الدین میثم بن علی بحرانی (م ۶۷۹ هـ) که علوم عقلی را از وی آموخت.
- ۶- علامه نسابه عبدالکریم بن طاووس حلی (م ۶۹۳ هـ) که علوم حدیث را از وی فراگرفت.

۱۱- الصلاح الصفدی: الوافی بالوفیات، ۸۵/۱۳.

۱۲- برای توضیح بیشتر ن.ک: امین، سید محسن: اعیان الشیعه، ۴۰۲/۵؛ علامه حلی: ارشاد الاذهان با مقدمه شیخ فارس الحسون، ۴۰/۱؛ علامه حلی: احقاق الحق با مقدمه آیه‌الله مرعشی نجفی؛ علی دوانی: مفاخر اسلام، ج ۴، صص ۲۵۳-۲۵۴.

استادان وی از اهل سنت

پیش از این گفتیم که دانشمندان شیعه بدون توجه به تعصبات کورفرقه‌ای به تعامل فکری و علمی با دیگر فرق اسلامی می‌پرداختند و این امتیاز فرهنگی از برکات سعه صدر حاکمیت تشیع در زمان آل بویه و وزارت خواجه نصیرالدین طوسی شیعی پس از آن بود. مشهورترین استادان اهل سنت علامه حلّی عبارتند از:

۱- شیخ نجم‌الدین عمر بن علی کاتبی قزوینی شافعی معروف به دبیران (م ۶۷۵ هـ) صاحب کتاب *الشمسیة فی المنطق*.

۲- شیخ برهان‌الدین نسفی، (م ۶۸۷ هـ) استاد فلسفه بغداد

۳- جمال‌الدین حسین بن ابان نحوی

۴- شیخ جمال‌الدین محمد بن سلیمان بلخی (م ۶۹۸ هـ) صاحب کتاب

تفسیرکبیر

۵- فقیه عزالدین فاروقی واسطی

۶- شمس‌الدین محمد بن محمد بن احمد کیشی خواهرزاده قطب‌الدین

شیرازی که او نیز خواهرزاده سعدی شیرازی شاعر ایرانی است. (۱)

شاگردان علامه

با توجه به سفرهای متعدد علامه حلّی و اقامت وی در شهرهای مختلف عراق و ایران، طبعاً تعداد شاگردان وی افزون از شمار است ولی به عنوان نمونه می‌توان از: ۱- فرزندش فخرالمحققین محمد ۲- سید عمیدالدین اعرجی ۳- سید ضیاء‌الدین حسینی اعرجی که هر دو خواهرزاده علامه بوده و برخی از کتابهای وی مثل *تهذیب* را شرح کرده‌اند. ۴- قطب‌الدین رازی ۵- محمد بن علی جرجانی ۶-

۱- همان مأخذ و ظهرانی، آغا بزرگ: *الذریعة* ۱/۱۷۷؛ میرزا افندی: *ریاض العلماء* ۱/۳۶۰؛ علی دوانی:

سید احمد بن زهره حلبی و دیگران نام برد. (۱)

تالیفات علامه حلّی

علامه حلّی از کسانی است که به کثرت تالیف کتاب مشهور است. وی در کتاب رجال خودش ۶۴ کتاب را بر می شمرد و در آخر می گوید: و هذه الکتب فیہما کثیر، لم یتم نرجوا من الله اتمامه (۲). علامه کتاب رجال را در سال ۶۹۳ تالیف کرده است.

ابن حجر عسقلانی می گوید: تصانیف علامه به ۱۲۰ مجلد می رسد. (۳)

مؤلف ریحانة الادب نام ۱۲۰ کتاب را برای علامه نوشته است. (۴)

سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعة این کتابها را با توجه به موضوعاتشان، چنین مرتب کرده است:

- | | |
|--|-------------------------------|
| ۱- کتابهای فقهی علامه: ۲۰ کتاب | ۶- کتابهای منطق: ۷ کتاب |
| ۲- کتابهای اصول فقه: ۹ کتاب | ۷- کتابهای ادبیات عرب: ۴ کتاب |
| ۳- کتابهای کلام: ۲۸ صفحه | ۸- کتابهای علم رجال: ۴ کتاب |
| ۴- کتابهای تفسیر: ۲ کتاب | ۹- کتابهای علم الحدیث: ۶ کتاب |
| ۵- کتابهای فلسفه و حکمت: ۱۵ کتاب | ۱۰- کتابهای ادعیه: ۴ کتاب |
| ۱۱- کتابهای فضایل امیرالمؤمنین: ۳ کتاب | |

علامه تنکابنی به هنگام ذکر کرامتهای علامه می گوید: کرامت پنجم: در میان علماء عالمی مثل علامه از جهت کثرت تالیف پیدا نمی شود و این در حالی است که وی همزمان به کار تدریس و سفرهای زیاد و رفت و آمد با پادشاهان و اعیان و

۱- برای آگاهی بیشتر رک: سید محسن امین عاملی: اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۶۱؛ مفاخر اسلام، ج ۴، ص ۲۵۴.

۲- علامه حلّی: خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ۴۸.

۳- ابن حجر عسقلانی: الدرر الكامنة، ۷۱/۲.

۴- میرزا محمد علی مدرّس: ریحانة الادب، ۱۷۲/۲.

بزرگان و مناظرات و مباحثات با دیگر علما اشتغال داشت. البته در برخی از کتابها ذکر شده است که برخی از علمای اهل سنت این کرامت و فضیلت را انکار کرده‌اند ولی ندانستند که ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم.^(۱)

کتابهای علامه در علم اصول فقه

علامه حلی در علم اصول فقه نیز همچون دیگر علوم - کتابهای مطول و مختصر و متوسط تألیف کرده است مهمترین کتابهای اصولی علامه حلی عبارت است از:

- ۱- مبادی الوصول الی علم الاصول، این کتاب مختصر وی در اصول فقه است و با تحقیق و تصحیح سید عبدالحسین محمد علی بقال چاپ شده است.^(۲)
- ۲- تهذیب الوصول الی علم الاصول، این کتاب که آخرین کتاب اصول علامه است با تصحیح و تحقیق نگارنده در دست چاپ است.
- ۳- نه‌ایه الوصول الی علم الاصول^(۳): این کتاب مطول و مفصل علی رغم این که دایرة المعارف اصول فقه شیعه و اهل سنت است ولی تاکنون غبار از چهره اش زدوده نشده است. تصحیح و تحقیق این کتاب به عنوان طرح پژوهشی از سوی دانشگاه فردوسی به عهده نویسنده گذاشته شد که با توفیق الهی به زودی به صورت مصحح و منقح با استفاده از چند نسخه قدیمی و کهنترین آنها، به جهان علم عرضه شده و در دسترس محققان قرار خواهد گرفت.

۱- به نقل از: اعیان الشیعة، ۴۰۲/۵.

۲- چاپ اول، نجف اشرف، مطبعه الآداب، ۱۳۹۰ هـ ۱۹۷۰ م.

۳- کتابهای دیگر اصولی نیز مثل: النکت البدیعة فی تحریر الذریعة و غایة الوصول و ایضاح السبیل فی شرح مختصر منتهی السوال والامل. و منتهی الوصول الی علمی الکلام والاصول، برای علامه نقل شده است؛ رک. اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۰۲.

ارزش علمی کتاب *نهایة الوصول الى علم الاصول* (۱)

همچنان که از نام کتاب بر می آید، و در مقایسه و سنجش اولیه نیز به روشنی می توان فهمید، از میان کتابهای اصولی مستقل و مشهور شیعه تا زمان علامه حلی کاملترین و جامعترین کتاب تالیف شده در اصول فقه، کتاب *نهایة الوصول الى علم الاصول* است. افزون بر کتب قبل، به جرأت می توان ادعا کرد که تاکنون کتاب اصولی به جامعیت و کمال نهایة چه در اهل سنت و چه در شیعه نوشته نشده است. (۲)

علامه تهرانی در تعریف نهایة می گوید: *فیه ما ذکره المتقدمون و المتأخرون*. (۳)

۱- شایان یادآوری است که: (۱) صفی الدین محمد بن عبدالرحیم هندی شافعی متوفای ۷۱۵ هـ کتابی در اصول فقه به نام *نهایة الوصول الى علم الاصول* تالیف کرده و شبکی در طبقات الشافعیة آن را کتابی بسیار نیکو توصیف کرده است. (۲) شیخ امام احمد بن علی ساعتی بغدادی متوفای ۶۹۴ نیز کتابی به نام *نهایة الوصول الى علم الاصول* تالیف کرده که شروحن بر آن نوشته شده است. رک. حاجی خلیفه: *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، ج ۲، ص ۱۹۹۱. از این یادآوری سه نتیجه به نظر می رسد. اولاً: هر دو کتاب هم نام با کتاب علامه حلی است ثانیاً: هر دو مؤلف معاصر علامه حلی بوده اند و ثالثاً صاحب کشف الظنون از نهایة الوصول علامه حلی یاد نکرده است.

البته این موضوع پیش از علامه حلی نیز سابقه دارد. معاصر با شیخ طوسی که *العدة فی اصول الفقه* را تالیف کرده است، قاضی ابویعلی محمد بن الحسین بن محمد بن خلف الفراء مشهور به «شیخ» متوفای سال ۴۵۸ و از فقهای مشهور حنبلی در قرن پنجم کتاب *العدة فی اصول الفقه* را تالیف کرده است. این کتاب به عنوان پایان نامه دکترای احمد سیر مبارکی تصحیح و تحقیق شده و در بیروت، مطابع الرسالة، سال ۱۹۷۷ م چاپ شده است.

- ۲- برای آگاهی از این سنجش رک: مهریزی، مهدی: *کتابشناسی اصول فقه شیعه*، صص ۷۸-۸۰؛ علامه حلی: *تهذیب الوصول الى علم الاصول*، ص ۲۴.
- ۳- *الذریعة إلى التصانیف الشیعه*، ج ۲۵، ص ۴۰۹.

مرحوم علامه شعرانی در کتاب اصولی خود «المدخل الی عذب المنهل فی اصول الفقه»^(۱) بارها از کتاب نه‌ایه الوصول علامه حلّی استفاده کرده از آن کتاب و اقوال علامه در آن نام برده است^(۲) و در جایی درباره کتاب نه‌ایه الوصول علامه چنین نظر می‌دهد: این کتاب کاملترین کتابها و تحقیقات در علم اصول فقه شیعه و اهل سنت است.^(۳)

الف: نسخه‌های خطی این کتاب گران‌سنگ در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی^(۴) بدین شرح موجود است:

۱- ج ۱ ص ۴۰۱ شماره ۳۸۴، که کهنترین نسخه نه‌ایه و در زمان مؤلف نوشته شده است. ما عکس نسخه را در دست داریم و برای مقابله و تصحیح نه‌ایه آن را اصل قرار داده‌ایم.

۲- ج ۱ ص ۳۰۵ شماره ۲۷۷؛ این نسخه پس از نسخه بالا و در سال ۷۲۲ هجری قمری نوشته شده است.

۳- ج ۴ ص ۱۳۲ شماره ۱۳۵۶؛ تاریخ کتاب نسخه محرم ۱۲۲۲ و نوع خط نسخ و کاتب حسن بن عبدالغنی خراسانی است.

۴- ج ۵ ص ۲۹۶ شماره ۱۹۲۶؛ تاریخ کتابت ۲۶ جمادی الثانی ۱۲۳۹ و نسخ است. کاتب جعفر بن محمد حسین خوانساری است.

۵- ج ۵ ص ۴۳ شماره ۱۶۴۲؛ تاریخ کتابت ۱۹ محرم ۱۳۰۵ و به خط نستعلیق است.

۶- ج ۵ ص ۲۷۸ شماره ۱۹۰۸؛ تاریخ کتابت دهه سوم ذی‌الحجه ۱۲۲۷ هـ. و به خط نسخ است. کاتب محسن شیرازی است.

۷- ج ۶ ص ۲۰۷ شماره ۲۲۱۷؛ تاریخ کتابت ۱۴ ذی‌العقده ۱۲۲۰ هـ. و به

۱- علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی؛ المدخل الی عذب المنهل فی اصول الفقه، اعداد رضا استادی، چاپ اول، قم، ناشر باقری، ۱۳۷۳ هـ.ش.

۲- همان ماخذ: صص ۱۳۰ و ۱۲۲ و ۱۲۹. ۳- همان ماخذ: ص ۱۳.

۴- فهرست نسخ خطی کتابخانه، زیر نظر سید محمود مرعشی. قم، ۱۳۹۵ ق. ۱۳۵۴ خورشیدی.

- خط نسخ. کاتب نظام الدین محمد بن محمد بن علی قزوینی است.
- ۸- ج ۱۲ ص ۱۴۲ شماره ۴۵۶۶؛ تاریخ کتاب ۲۳ ذی القعدة ۱۲۴۲ ه. و به خط نسخ. کاتب میرزا محمد بن محمد علی خوانساری است.
- ۹- ج ۱۳ ص ۵۹ شماره ۴۸۷۶؛ تاریخ کتابت سده یازدهم هجری و نوع خط نسخ است. کاتب آن معلوم نیست.
- ۱۰- ج ۱۶ ص ۲۱۷ شماره ۶۲۲۶؛ از مکتوبات سده دوازدهم هجری با خط نسخ است.
- ۱۱- ج ۱۹ ص ۵۰ و ۴۹ شماره ۷۲۵۵ در تاریخ پنجم شوال ۱۲۳۶ کتابت شده و نوع خط نسخ است.
- ۱۲- ج ۱۹ ص ۲۴۹ شماره ۷۴۴۴ در تاریخ ذی القعدة ۱۲۲۹ کتابت شده نوع خط نسخ است.
- ب: نسخه‌های خطی کتاب نه‌ایة الوصول الی علم الاصول در کتابخانه آستان قدس رضوی (ع) به شرح زیر است:
- ۱- نسخه شماره ۲۹۵۲؛ تاریخ کتابت ۱۱۲۰ ه.ق. / ۴۴۲ ورق، نوع خط: نسخ خوش.
- ۲- نسخه شماره ۲۹۵۱؛ تاریخ کتابت قرن ۱۱ هجری، جزء اول تا بحث مخصصات عموم، نوع خط: خوب.
- ۳- نسخه شماره ۲۶۶۲، ناقص از بحث اخبار، ۱۲۰۰ ورق، خط نسخ، بدون تاریخ کتابت.
- ۴- نسخه شماره ۳۰۲۷، تاریخ کتابت قرن ۱۲، نسخ خوش خط. این نسخه از روی نسخه‌ای که خط مصنف در آخر آن بود، استنساخ شده است.
- ۵- نسخه شماره ۶۹۷۵، تاریخ کتابت ۱۲۲۸ ق، نسخه کامل و بدخط است.
- ۶- نسخه شماره ۸۱۷۰؛ تاریخ نامعلوم، کامل و بدخط است.
- ۷- نسخه شماره ۹۱۳۷؛ خوش خط و ناقص است (جزء دوم) تاریخ نامعلوم است.^(۱)

۱- محمد آصف فکرت: فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی. ص ۵۹۳.

- پ : نسخه‌های خطی کتاب *نهایتاً الوصول الی علم الاصول* در کتابخانه مجلس شورای اسلامی^(۱) به شرح زیر است:
- ۱- ج ۱۰ بخش ۳ ص ۱۲۸۱- این نسخه ناقص به خط نسخ احمد نورالدین الموسوی در تاریخ ۱۲۰۷ کتابت شده است.
- ۲- ج ۱۱ ص ۵۲، این نسخه ناقص الآخر و به خط نسخ قرن یازدهم و در تملک سید نعمت‌ا... جزایری بوده است.
- ت : نسخه‌های دانشگاه تهران^(۲) عبارت است از:
- ۱- فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ج ۶، ص ۲۳۸۷ شماره ۱۱۷۷ تاریخ کتابت ۷۵۵ ه.ق.
- ۲- فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ج ۶، ص ۲۳۸۶ شماره ۱۱۷۶ تاریخ کتابت ۷۰۵ ه.ق.
- ث : فهرست کتابخانه ملی ملک، ج ۱، ص ۷۸۵ شماره ۱۸۷۹ خط نسخ، سده سیزدهم.
- ج : فهرست کتابخانه علامه طباطبایی شیراز، دانشکده پزشکی شماره ۴۹۳، تاریخ کتابت ۱۰۲۷، این نسخه کامل است.
- چ : فهرست کتابخانه علامه طباطبایی شیراز، دانشکده پزشکی نسخه کهن و خوب.
- ح : فهرست چستربیتی شماره ۳۰۵۴، تاریخ کتابت ۷۳۱ ه.ق.
- خ : فهرست استامبول تویقاپی سرا، شماره ۲۱۹. A ج ۲، ص ۳۴۶ و ش ۳۳۰۹^(۳)
- د : فهرست نسخ خطی کتابخانه مروی (مؤلف رضا استادی) ص ۲۶۱ شماره ۲۷۰ رحلی تحریر ۱۲۲۸ ه.ق.
- ذ : فهرست نسخ خطی کتابخانه مروی (مؤلف رضا استادی) ص ۲۶۰

۱- عبدالحسین حائری: *فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای ملی*، ج ۱۰.

۲- محمدتقی دانش‌پژوه: *فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشگاه تهران*، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۵ ش.

۳- این چهار نسخه توسط نامه‌ای از مرحوم عبدالعزیز طباطبایی (طاب ثراه) به این جانب معرفی شد.

شماره ۳۶۳ تحریر ۱۰۱۲ محرّر آن محمد اشرف حسینی شیرازی است.
 ر: فهرست نسخ خطی کتابخانه‌های اصفهان (مؤلف سید محمد علی روضاتی) ج اول، ص ۳۷۰، به خط نسخ، تاریخ تحریر ۱۲۳۶ ق ۲۴۶ برگ است.
 ز: فهرست نسخ خطی کتابخانه‌های قم (۱۶۰ نسخه از یک کتابخانه شخصی، رضا استادی) ص ۴۱، به خط نسخ سده ۱۱ ق، ۲۷۱ برگ است.
 س: نسخه خطی کتابخانه شخصی مرحوم مشکوة که به آقای دکتر ابوالقاسم گرجی اعطا شده است. (۱)

علامه حلّی خود در مقدمه کتاب نه‌ایه الوصول می‌گوید: ما کتابهای متعددی چه به صورت مختصر و چه مطوّل که جامع نکات علم اصول فقه باشد، تألیف کرده‌ایم؛ ولی فرزندم محمّد از من خواش کرد کتابی را تألیف کنم که جامع تمام اقوال اصولیین متقدّم و حاوی تمام یافته‌های متأخرین باشد و افزون بر آن مطالبی را یادآوری می‌کنیم که پیش از این کسی نگفته است. و ما تمام همّ و تلاش خود را برای برآوردن این هدف در کتاب نه‌ایه الوصول الی علم الاصول به خرج دادیم. (۲)

شرح نه‌ایه

با توجه به گفتار شارح تهذیب در مقدمه کتاب منیه اللیب (۳) علامه کتاب تهذیب را پس از نه‌ایه تألیف کرده است (۴) و در واقع نه‌ایه را به صورت تهذیب

- ۱- سید مرتضی: الذریعه الی اصول الشریعه، به تصحیح دکتر ابوالقاسم گرجی، ج ۱، ص ۴۸، مقدمه مصحح.
- ۲- علامه حلّی: نه‌ایه الوصول، به تصحیح و تحقیق عباسعلی سلطانی، ص ۱.
- ۳- تهذیب الوصول الی علم الاصول، مقدمه مصحح، ص ۱۹ به نقل از: منیه اللیب فی شرح التهذیب، نسخه خطی، ص ۱. افزون بر آن علامه در آخر تهذیب چنین می‌نویسد: و من اراد التطویل فی هذا الفن فلیطلبه فی کتابنا المسمی بنه‌ایه الوصول فانه قد بلغ الغایه. رک: همان مأخذ.
- ۴- در آخرین نسخه شماره ۲۷۷ نه‌ایه که در تاریخ ۷۲۲ هجری قمری کتابت شده و در فهرست نسخ خطی کتابخانه آیتا... مرعشی نجفی ج ۱، ص ۳۰۵ نیز موجود است، چنین آمده: «کان فرغ المصنّف منه فی ثامن شهر رمضان المبارک سنة اربع و سبعمائه من الهجرة». براین اساس علامه نه‌ایه را در سال ۷۰۴ تألیف کرده است.

تلخیص نموده‌است. لذا به دو دلیل کتاب نه‌ایه کمتر مورد توجه شارحان قرار گرفته است؛

اولاً: توضیح و تفصیل کامل علامه در نه‌ایه، که مجالی برای شرح باقی نمی‌گذارد و خود موجب شده‌است که نه‌ایه از حجم صفحات زیادی برخوردار شود.

ثانیاً: تألیف تهذیب پس از نه‌ایه به عنوان تلخیص آن موجب شد توجه شارحان و مدرّسان به آن کتاب مختصر و موجز جلب شود و به تدریس و شرح آن پردازند؛ به طوری که قبل از کتاب معالم الاصول، کتاب تهذیب الوصول الی علم الاصول علامه حلّی مدار تدریس اصول فقه در عراق و جبل عامل بوده‌است.^(۱)

اختلاف نظر علامه حلّی در دو کتاب اصولی:

با بررسی و مقابله دو کتاب اصولی علامه حلّی یعنی تهذیب و نه‌ایه به چند مورد اختلاف نظر برخورد می‌کنیم:

۱- در مبحث نواهی، علامه در تهذیب الوصول ص ۵۹ معتقد است نهی برای قدر مشترک بین تکرار و مرّه وضع شده‌است؛ ولی در کتاب نه‌ایه ص ۱۲۷ بر این باور است که نهی برای افاده دوام و تکرار فقط وضع شده‌است.

۲- در مبحث نسخ، علامه در تهذیب ص ۵۰ معتقد است پس از نسخ مدلول امر دلالت بر جواز باقی می‌ماند ولی در نه‌ایه ص ۱۰۹ معتقد به عدم بقای جواز است.

۳- در مبحث نواهی در تهذیب ص ۵۹ علامه مطلوب به نهی را کف از فعل منهی عنه می‌داند ولی در نه‌ایه ص ۱۲۷ آن را نفس لاتفعل می‌داند.

۴- در مبحث تخصیص علامه در تهذیب ص ۷۰ می‌گوید: اگر عام تخصیص خورد و باقی مراد باشد، در مخصّص غیر مستقل، حقیقت است و در مخصّص مستقل مجاز است ولی در نه‌ایه ص ۱۶۰، آن را مطلقاً مجاز دانسته‌است.

۵- در مبحث استدلال به عام، در تهذیب ص ۷۰ استدلال به عام را قبل از

تفحص کامل از مخصّص جایز دانسته ولی در نهایت ص ۱۶۲ قائل به عدم جواز قبل از استقصاء در طلب تخصیص شده است.

۶- در تهذیب ص ۶۷ معتقد است، اگر پس از عام ضمیری بیاید که به بعضی از افراد عام رجوع می‌کند، آن ضمیر موجب تخصیص عام نمی‌شود ولی در نهایت ۱۹۲ معتقد به وجوب تخصیص عام در این صورت است.^(۱)

افزون بر موارد اختلاف نظر علامه حلی در دو کتاب اصولی تهذیب و نهایت، این دو کتاب از جهت قلت یا کثرت موضوعات نیز، به روشنی قابل سنجش است؛ در *نهایة الوصول* مباحثی مطرح شده است که در تهذیب ذکر نشده است.^(۲) همچنین که در نهایت، به ذکر دلایل دیگر اصولیان و ردّ آن دلایل یا تأیید آنها پرداخته ولی در تهذیب بیشتر به نقل قول آنها و ذکر دلیل قول مختار خود می‌پردازد.^(۳)

روش علامه حلی در تدوین کتاب نهایة الوصول الی علم الاصول

نمودار کلی - کتاب نهایة الوصول به طور کلی به سیزده مقصد و هر مقصد به چند فصل و هر فصل به چند مبحث تقسیم شده است. برخی از نسخه‌ها این سیزده مقصد را در چهار جلد تقسیم کرده‌اند و برخی همه را در یک جلد آورده‌اند.

مقصد اول: در مقدمات است و شامل مباحث: ماهیت علم اصول فقه، موضوع، مرتبه، حدّ علم و ظنّ و دلیل؛ حکم و تقسیم حکم، حسن و قبح افعال و اجزاء می‌باشد، این مقصد شامل هشت فصل است.

۱- در موارد فوق مأخذ کتاب تهذیب الوصول، و نهایت الوصول، نسخه‌های تصحیح شده این دو کتاب است که توسط نگارنده به صورت مصحّح و محقّق همراه با فهرست آیات، روایات، مطالب و اعلام، آماده چاپ است.

۲- برخی از این موضوعات عبارت است از: تواتر قراءات سبع، احکام بسمله، امر به امر به شیء. شرایط مکلف، تفاوت نسخ و تخصیص، تخصیص عام به مفهوم، مفهوم و منطوق و...

۳- برای نمونه ن ک. مبحث نواهی؛ تهذیب، ص ۵۹؛ نهایت، ص ۱۲۷، مبحث نسخ؛ تهذیب، ص ۵۰؛ نهایت، ص ۱۰۹.

مقصد دوم: در لغات و شامل یک مقدمه و هشت فصل است و در آن از مباحث وضع، دلالت الفاظ، اسمای مشتق، الفاظ مترادف و مشترک، حقیقت و مجاز، تعارض احوال الفاظ و تفسیر حروف به تفصیل یاد شده است.

مقصد سوم: در کیفیت استدلال به خطاب ا... تعالی است که دارای دو فصل است. فصل اوّل در مباحث قرآنی و فصل دوم در احکام خطاب ا... تعالی است.

مقصد چهارم: در امر و نهی و شامل هشت فصل است و در آن مباحث صیغه امر و ماده آن، مقتضیات صیغه، اقسام امر، احکام و جوب احکام مأمور به، احکام مأمور و مسائل نهی به تفصیل مورد بررسی و تطبیق قرار گرفته است.

مقصد پنجم: در عموم و خصوص است که شامل چهار باب - که هر باب چند فصل می شود - و یک خاتمه است. این مقصد بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده است و در آن مباحث عموم و خصوص، الفاظ عموم، تخصیص و انواع مخیص، مطلق و مقید، بناء عام برخاص، بحث و بررسی شده است.

مقصد ششم: در دیگر صفات دلالت است. که خود شامل سه باب و هر باب چند فصل و مبحث می شود و در آن مباحث مجمل و مبین، ظاهر و مؤول، منطوق و مفهوم مورد بررسی قرار گرفته است.

مقصد هفتم: در افعال است که خود شامل چند مبحث از قبیل عصمت انبیاء، موافقت یا مخالفت با پیامبر، احکام فعل پیامبر(ص)، راه شناخت افعال حضرت و احکام تعارض اقوال و افعال می باشد.

مقصد هشتم: در نسخ است و خود شامل چهار فصل و هر فصل شامل چند بحث است و در آن مباحث حقیقت نسخ، جواز نسخ، احکام منسوخ و ناسخ بررسی شده است.

مقصد نهم: در اجماع است که خود شامل هفت فصل و هر فصل شامل چند بحث است و در آن مباحث ماهیت و حجیت اجماع، مواردی که خارج از اجماع شده ولی در واقع داخل است و بالعکس، مدرک اجماع، احکام مجمیعین، حکم ثابت شده توسط اجماع و احکام اجماع به تفصیل مورد مباحثه و مناظره قرار می گیرد.

مقصد دهم: در مورد خبر (سنت) است که شامل هفت فصل و هر فصل شامل چند بحث از قبیل ماهیت خبر، احکام متواتر اخبار معلومه الصدق، اخبار مقطوعه الکذب، خبر واحد و شرایط راوی می باشد.

مقصد یازدهم: درباره قیاس است که شامل هفت فصل و هر فصل شامل چند بحث و هر بحث شامل چند مطلب از قبیل ماهیت و ارکان و تقسیم قیاس، راههای تعلیل، مبطلات علت، مصححات تعلیل، احکام و ارکان قیاس و اعتراضات می باشد.

مقصد دوازدهم: در مورد استدلال (ادله احکام) است که خود شامل هفت فصل و هر فصل شامل چند بحث از قبیل تلازم، استصحاب، استسحان، مصالح مرسله، شرایع سابقه، مذهب صحابی و استقراء و امثال آن می باشد.

مقصد سیزدهم: درباره اجتهاد و تقلید و تعادل و تراجیح است و خود شامل چهار فصل و هر فصل حاوی چند بحث از قبیل اجتهاد و احکام آن، تقلید و شرایط آن، تراجیح و مرجحات معتبر و غیر معتبر می باشد.

شروع این کتاب ارزشمند چنین است: بسم الله الرحمن الرحيم: الحمد لله المتقدس بوجوب وجوده عن الاشباه و النظائر و الاحزاب المنتزعه بكمال قدرته عن الاصحاب و الامثال و الاتراب الذي عجز عن ادراك كماله بصائر اولی الالباب...^(۱) و چنین پایان می پذیرد: «ولیکن هذا آخر ما نوره فی هذا الكتاب و نسأل الله تعالی ان يجعل ما اثبتناه فيه حجة لنا لاعلینا و ان يجعل سعینا فيه خالصاً لوجهه و یجازینا علیه باحسن الجزاء و یوفق کل مستعد للاستفادة منه و یبعد کل ممار مخاذل عنه».^(۲)

روش و اسلوب علامه حلّی در تدوین این کتاب

علامه حلّی در این کتاب از روش علمی مناسب برای بیان مطالب و مقاصد علم اصول فقه استفاده کرده است. وی در ابتدای هر مقصد اولاً به بیان ماهیت و

۱- نهاية الوصول الی علم الاصول، نسخه خطی، ص ۱.

۲- همان، ص ۵۴۰.

تعریف آن موضوع می‌پردازد تا محلّ بحث منقّح شود، سپس احکام و مسائل آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. در ابتدای هر فصل همچون یک اصولی ماهر و پژوهشگر توانا و آگاه به اقوال و ادلّه و مناقشات اصولیین ابتدا موضوع را مطرح می‌کند، سپس اقوال در مورد آن را با ذکر ادلّه هر کدام بیان کرده و در صورت لزوم به ردّ آن می‌پردازد، در آخر قول مختار خود را با ذکر براهین قاطع، بیان می‌کند. علاّمه در مقام بیان اقوال و نظریات دیگر اصولیان شیعه و سنّی و ارباب مذاهب فقهی و کلامی، همچون یک امین، تلاش می‌کند بدون هیچ کمی یا افزونی، آنها را نقل کند. در آخر بحث، نظر خود را با تأییداتی از کتاب، سنّت، اجماع و عقل مطرح می‌کند. بیان رسا و رعایت ایجاز در عین توجّه به بیان همه نظریات و ادلّه، تقسیم‌بندیهای راه‌گشا و توضیحات لازم در برخی موارد از امتیازات تدوین و تألیف این کتاب است.

ویژگیهای کتاب نه‌ایة الوصول الی علم الاصول

با بررسی و پژوهش در این کتاب ارجمند به ویژگیهایی برمی‌خوریم که نمایانگر عظمت علمی این دائرةالمعارف علم اصول فقه است. این ویژگیها عبارت از:

۱- علاّمه حلّی در این کتاب اقوال و ادلّه اصولیان و متکلمان اهل سنّت را نقل می‌کند و آنها را مورد مناقشه یا تأیید قرار می‌دهد. به عنوان نمونه: ابوالحسین بصری، ابوالحسن اشعری، غزّالی، فخررازی، قاضی عبدالجبار، قاضی ابوبکر، ابوبکر صیرفی، عباد بن سلیمان صیمری، ابن فورک، ابوهاشم جبّائی، ابن شریح، ابوعبدا... بصری، جبّائیان، ابوعلی سینا، شافعی، جوینی، قاضی القضاة، مالک، احمد بن حنبل، نظام (ابواسحق)، ابوحامد اسفراینی، محمد بن جریر طبری، ابوالحسین خیّاط.^(۱)

۱- نه‌ایة الوصول الی علم الاصول، به ترتیب اسامی: ص / سطر - ۲/۱۵ - ۲۰/۱۹ - ۱۹/۳۷ - ۲۱/۳۱ - ۱۱/۹۷ - ۱۶/۷ - ۱۰/۱۹ - ۱۹/۲۱ - ۲۳/۲۱ - ۲۹/۳۱ - ۲۲/۲۳ - ۲۰/۳۸ - ۲۱/۳۱ - ۲۹/۳۱ - ۱۹/۳۹ - ۱۰/۷۷ - ۲۰/۱۹ - ۲۷/۹۳ - ۱۰/۳۷۱ و ۱۵/۳۷۹ - ۱۷/۳۰۱.

- علامه دو نفر از اصولیین اهل سنت را به عنوان استاد یاد می‌کند: استاد ابواسحق اسفراینی و استاد ابوبکر.^(۱)
- فرقه‌هایی که در نهایت از آنها یاد شده است: معتزله، اشاعره، اصحاب رأی، اوایل المعتزله کالجبائیه، بغدادیون معتزله، بصریون معتزله، ظاهریه، متکلمین، حنیفیه، فقها، بعض المتأخرین، اصحاب اکسیر، سوسفطائیان، زیدیه.^(۲)
- ۲- افزون بر آوردن نام اصولیان و فقهای اهل سنت و فرقه‌های کلامی و فقهی، در *نهایة الوصول الی علم الاصول*، در مباحث نحوی نام نحویین و ادیبان عرب نیز آمده است، مانند: خلیل نحوی، ابی عمرو، ابی العلاء، اصمعی، شیبانی، مازنی، ابن احمد باهلی، ابن جنی، سیبویه، ابوعلی فارسی.^(۳)
- ۳- علامه حلی نام کتابهای ذیل را نیز در *نهایة ذکر کرده است*: کتاب سیبویه، کتاب العین، تکمله ابوعلی.^(۴)
- ۴- در کتاب *نهایة نام اصولیان امامیه پیش از علامه نیز به چشم می‌خورد*،

۱- استاد ابواسحاق اسفراینی در صفحات ۱۱۰ سطر ۱۷ و ۲۱/۲۵ - ۲۴۴/۱۰ و نیز استاد ابوبکر - ۴/۱۲. به نظر می‌رسد لقب استاد به این دو نفر به معنای شاگردی کردن علامه در محضر این دو نیست، زیرا: اولاً از نظر تاریخی میان ایشان فاصله زیاد زمانی وجود دارد، ثانیاً در تفسیر روح المعانی آلوسی بغدادی نیز در جلد ۵، ص ۱۶ و دیگر صفحات نام این دو نفر را با پیشوند استاد می‌آورد در حالی که آلوسی در قرن ۱۳ این تفسیر را نوشته است.

۲- همان منبع: به ترتیب اسامی، ص / سطر - ۱۵/۴ - ۱۶/۷ - ۱/۱۳ - ۵/۱۴ - ۲۰/۱۹ - ۱۹/۱۹ - ۲۲/۲۱ - ۲۷/۹۳ - ۲۲/۲۳ - ۲۸/۱۴۷ - ۴/۳ - ۲۰/۲۱ - ۲۰/۳۱۵ - ۱۰/۱۳۴ - ۲۳/۱۱۶.

۳- *نهایة الوصول الی علم الاصول*: به ترتیب اسامی: ۳/۲۶ - ۳/۲۶ - ۱۱/۲۶ - ۱۶/۲۶ - ۱۱/۳۹ - ۹/۶۱ -

۴- همان منبع، به ترتیب: ۷/۲۶ - ۷/۲۶ - ۱۵/۳۱؛ بالین که روش علامه ذکر اقوال و نظریات علما و اندیشمندان بدون ذکر نام کتاب است ولی نام این سه کتاب را ما به هنگام استنساخ و مقابله استخراج کردیم.

مانند: سید مرتضی، شیخ ابوجعفر طوسی و محمد بن خالد از قدمای امامیه.^(۱) درباره نقل اقوال در *نهایة الوصول* می توان گفت: علامه بیشترین نقل قول از علمای اهل سنت را از ابوالحسین بصری و حجة الاسلام غزالی و فخر رازی و شافعی آورده است، و از علمای شیعه بیشتر از سید مرتضی نقل قول کرده است و این در حالی است که نسبت نقل قول از سید مرتضی به علمای اهل سنت نسبت ۱ به ۲۰ می باشد و به نظر می رسد علامه در این کتاب و نیز *تهذیب الوصول*، با توجه به موضع گیری خودش به عنوان اصولی شیعه به نقل دیگر اقوال شیعه نیازی ندیده است. البته این در حالی است که در دیگر کتابهای فقه تطبیقی خودش بارها از فقهای شیعه نام می برد.^(۲)

۵- علامه حلی در این کتاب کوشیده است تمامی نظریات اصول فقه را اعم از معتزله، اشاعره، متکلمین، فقها، حنیفیه، شافعیّه، ظاهریّه، زیدیه، امامیه (عدلیّه، شیعه) در این کتاب جمع آوری کند و آن را دایرةالمعارف علم اصول فقه اهل سنت و شیعه قرار دهد. خود در اول کتاب می گوید: فرزندم محمد از من خواسته است کتابی در علم اصول فقه بنویسم که جامع نظریات متقدمان و حاوی دریافتهای

۱- همان منبع، به ترتیب: ۱۶/۴ - ۱۱/۳۳۴ - ۲۶/۳۵۲. در این باره چند مطلب شایان ذکر است، اول: علامه در این کتاب و کتاب *تهذیب الوصول الی علم الاصول*، از میان دانشمندان اصولی شیعه تنها از سید مرتضی بیشترین نقل قول را می آورد دوم: در *تهذیب* از شیخ طوسی هیچ نام نمی آورد ولی در *نهایة فقط* دو بار از شیخ طوسی نام می برد. (۱۱/۳۳۴ و ۱۴/۳۳۹)

سوم: با این که در *نهایة* نام چند کتاب نحوی را آورده است ولی نام هیچ کتاب اصولی شیعه را نمی آورد، با این که حله یعنی محیط علمی علامه از مراکز علمی شیعه بود و کتاب *عده الاصول* شیخ طوسی مدار تدریس اصول فقه شیعه بوده است. و این با به سبب بی اطلاعی علامه از عده بوده، یا به دلیل عدم دسترسی به آن بوده است. گرچه احتمال اول در حق علامه بسیار ضعیف است.

۲- همان مأخذ، شایان ذکر است که در کتاب *العده فی اصول الفقه*، شیخ طوسی نیز از کتاب *الذریعة الی اصول الشریعة* تألیف سید مرتضی یاد نکرده است. رک: شیخ طوسی: *العده فی اصول الفقه*، با تحقیق

متأخران باشد و ما چنین کردیم. و با بررسی کتاب نه‌ایه به راستی این وعده را عملی و محقق می‌بینیم.

۶- علامه، به روش منطقی و اصولی مباحثه و مجادله توجه داشته و از نزاع و مناقشه لفظی - که روش غیر علمی و غیر اصولی است - پرهیز می‌کند.

برای نمونه: ۱- در مبحث قیاس منصوص العلة پس از ذکر دلایل موافقین و مخالفین حجیت آن می‌گوید: و اعلم أنّ التحقیقَ فی هذا الباب أنّ النزاع هنا لفظی^(۱)
 ۲- و نیز در مبحث مباح می‌گوید: اختلفوا فی المباح هل هو داخل فی قسمی الواجب ام لا... الحق أنّ النزاع لفظی...^(۲)

۷- نظم علمی و انسجام منطقی موضوعات از جمله ویژگیهای کتاب نه‌ایه الوصول الی علم الاصول است. علی‌رغم گستردگی و تنوع مطالب و حجم زیاد کتاب که خود می‌تواند سبب از هم‌گسیختگی مطالب شود، ذوق سلیم و نبوغ علامه توانسته این دایرة‌المعارف اصول فقه را به صورت منسجم به رشته تحریر در آورد. نه‌ایه با خطبه و بیان نیاز انسان به تکالیف و احکام الهی و جایگاه اصول فقه در آن و نیز شناسایی مختصری از سبب تألیف کتاب و تعریف آن شروع می‌شود. پیش از شروع مسائل اصلی اصول فقه، در مقصد اول بیان مقدماتی همچون تعریف و موضوع علم اصول فقه را ضروری می‌داند و به تفصیل از آنها یاد می‌کند و در مقصد دوم به بحث وضع و موضوعات مربوط به آن که پیش‌نیاز مسائل اصول فقه است، می‌پردازد.

مباحث اصلی اصول فقه را در مقصد سوم مطرح کرده و به ادله اربعه پرداخته و دلیل قرآن کریم را به عنوان اولین دلیل مطرح می‌کند.

مباحث امر و نهی و عام و خاص و مجمل و مبین و نسخ را در ضمن مقاصد بعدی مطرح کرده است. طرح دلیل دوم یعنی سنت در مقصد دهم و مبحث قیاس در مقصد یازدهم و سپس دیگر ادله مورد اختلاف مثل استحسان و مصالح مرسله را در آخر بیان می‌کند. مبحث اجتهاد و تقلید و تعادل و تراجیح را نیز در پایان

آورده است.

۸- روحیه والای انسانی و علمی و منطقی علامه ایجاب می‌کرد در مقابل آراء مخالفین رعایت انصاف را بنماید. این ویژگی در این کتاب در چند شکل نمایان شده است:

الف: روش بیان و طرح نظرات مخالفین؛ علامه در این کتاب ابتدا مسأله را مطرح می‌کند سپس اقوال مختلف را بر می‌شمارد و تلاش می‌کند هیچ قولی را فروگذار نکند، آنگاه دلایل محکم و قوی هر قول را بیان می‌کند و در موارد لزوم دلایل و نظریات را توجیه موضوعی یا مفهومی در جهت تقریب به ذهن و جایگزین شدن در ذهن یا تقریب به حق می‌کند، پس از آن به مناقشه و اشکال بر آنها می‌پردازد و نظر و دلایل قول خود را می‌آورد، و گاهی پس از نقل اقوال درباره آن موضوع، نظر خود را اعلام و دلایل خود را مطرح می‌کند و در پایان به ذکر دلایل مخالفین و رد آنها می‌پردازد:

برای نمونه: الف: در مبحث نسخ حکم قبل از حضور وقت عمل به آن، چنین می‌نویسد:

قد اختلف الناس في ذلك فمنه المعتزلة و بعض اصحاب ابي حنيفة و ابوبکر الصیرفی من الشافعية و ذهب الاشاعره و اکثر الشافعية الى جوازه و الحق الاول لوجه: الاول... احتج المجوزون بوجوه: الاول... والجواب عن الاول من وجوه...^(۱)

ب: در مبحث حکم چنین می‌نویسد:

البحث السادس: في الحكم اختلف الناس هنا فالمعتزلة القائلون بحسن الاشياء و قبحها عقلاً ذهبوا الى... و الاشاعره منعوا من ذلك و... و اختلفوا في تعريفه فقال الغزالی انه... و قال آخرون... وقيل: وقال السيد المرتضى... وكان الحق ان لفظة شيء... و قولنا الشارع... و بالاقتضاء و التخيير... و قد احترز عليه من وجوه الاول.^(۲)

۹- فراتر از این مرحله نیز می‌بینیم که علامه در این کتاب گران سنگ بارها پس از ذکر اقوال و دلایل مخالفان و یا روش تقسیم‌بندی آنها با کمال سعه صدر و

بزرگواری نظر آنها را تحسین و تأیید می‌کند و آن را می‌پذیرد.

برای نمونه: در مبحث واجب موسّع، علامه ابتدا اقسام واجب موسّع را بیان می‌کند تا محلّ نزاع تنقیح و تقریر شود و پس از بیان سه قسم واجب موسّع و تقریر محلّ نزاع اقوال و نظریات مختلف را بیان می‌کند.

البحث الثالث: فی الواجب الموسّع: الفعل بالنسبة الى الوقت على ثلاثة اقسام: الاول... الثاني... الثالث... وقد اختلف الناس في ذلك فمنهم من جوّزه ومنهم من نفاه و اختلف المجوزون فقال محمد بن شجاع البلخي واصحاب الشافعي والجبائيان واصحابها ان... و هو مذهب السيد المرتضى و ابي الحسين البصري وقال بعض الحنفية... و نقل عن الكرخي ثلاثة مذاهب: الاول: المشهور عنه ان... والثاني: حكى عنه ابو عبدالله البصري ان... الثالث: حكى عنه ابوبكر الرازي ان... والحق ما ذهب اليه ابو الحسين بوجوه: الاول... الثاني... السادس... (۱)

از این مثال به خوبی و روشنی، اشراف و تسلّط علامه به موضوع مورد بحث، روش علمی تقریر محلّ نزاع قبل از مباحثه و مناقشه، نقل اقوال مختلف و نیز دقّت و موشکافی در اقوال، انصاف به خرج دادن در بیان و کنکاش از همه وجوه و اقوال یک فرد و بسنده نکردن به یک نظر وی در یک کتاب یا یک نقل قول، و در پایان نشان دادن شرح صدر علمی و منطقی در پذیرش قول موافق با دلیل و سند گرچه از نظر مشرب فقهی و مذهبی مخالف است، آشکار می‌گردد. (۲)

۱۰- افزون بر این مرحله، گاهی علامه از این هم پارا فراتر نهاده و انصاف و منطق را تا آنجا رعایت کرده است که قول حقّ را پذیرفته گرچه منجر به مخالفت با نظر هم‌کیش و هم‌فکر و هم‌مذهب فقهی خودش مثل سید مرتضی باشد و با صراحت تمام نظروى را ردّ کرده و دلایلی نیز برای این عمل خود بیان کرده است:

۱- همان، ص ۱۰۲.

۲- موارد دیگری مانند: البحث السادس: فی ان الامر المعلق بشرط... اختلف الناس... فذهب القاضى القضاة الى... و ذهب ابو الحسين و ابن شريح و جماعة من الشافعية و ابو الحسن الكرخي الى العدم و هو الحق لنا وجوه... همان، ص ۹۱. نیز رک: همان، ص ۴۳۹، ص ۴۷۵، ص ۳۵۶، ص ۳۲۴.

برای نمونه:

الف: در مبحث حروف وارده در متون فقهی مثل معنای باء در آیه شریفه وامسحوا بروسکم... چنین می‌گوید: ولكن المرتضى قال هنا: انه مجمل لعدم العلم بارادة الجميع او بعض معين او غير معين وليس بجيد لان ارادة...^(۱)

ب: البحث الخامس: في ان الامر لا يقتضى الفور اختلف الناس فقال جماعة من الحنفية والحنابلة... وذهب الجبائیان و ابوالحسين البصرى والقاضى ابوبکر و جماعة من الشافعية و الاشاعره، الى... وقال السيد المرتضى و جماعة بالوقف و... والحق ان الامريدل على الطلب المشترك بين الفور والتراخى...^(۲)

۱۱- از ویژگیهای دیگر نه‌ایه الوصول الی علم الاصول، توجه علامه حلی به یادآوری و ذکر دلایل محکم و مستحکم مخالف است. تا آن جا که همه دلایل را که می‌تواند توجیه کننده نظر صاحب قول باشد ذکر می‌کند، گرچه این دلایل یا اقوال بسیار زیاد و حجیم باشد، مانند:

الف: در مبحث قیاس و جواز تعبد به قیاس در خارج، برای مانعین تعبد به قیاس ۲۸ دلیل ذکر می‌کند و سپس به طرح اشکال بر آنها می‌پردازد.^(۳)

ب: در بحث جواز تعبد به خبر واحد برای مجوزین هشت دلیل ذکر می‌کند.^(۴)

۱۲- کیفیت طرح مبحث و نقل قول در کتاب نه‌ایه الوصول الی علم الاصول دو گونه است: الف: اغلب موارد، علامه ابتدا بحث را مطرح می‌کند و تلاش می‌کند تا مبحث را تقریر و تنقیح کند و سپس نظریات مختلف را طراحی می‌کند، به طوری که هیچ نظری را ولو وابسته به مذاهب معروف اهل سنت نباشد فروگذار نکرده و اگر در یک مذهب و مشرب اصولی دو یا چند نظر باشد با ذکر جماعة من الشافعية یا معتزله بیان می‌کند، آن‌گاه به نظر خود و دلیل بر صحت نظر خود و تأیید یا رد دلایل دیگران می‌پردازد.

۱- نه‌ایه الوصول الی علم الاصول، ص ۲۰۲. ۲- همان، ص ۸۹.

۳- همان، ص ۳۶۷. ۴- همان، ص ۳۳۴.

ب: در مواردی که مبحث و موضوع از مواردی است که نشناختن مورد نزاع یا بی‌راهه رفتن اقوال منشأ نزاع بوده‌است، با عبارات و تحقیق ان نقول ان^(۱) یا و تقریر البحث فی ذلک ان نقول^(۲)... اذا عرفت هذا فنقول^(۳)؛ و تحریرالقول فیہ انّ النسخ^(۴)... مبحث را توضیح و تقریر و تنقیح می‌کند.

۱۳- علامه پس از تقریر مبحث و نقل اقوال نظر و یافته خود را در مباحث اصول فقه در این کتاب با عبارات: والاقرب عندي^(۵)... والحق هو القول^(۶)... والحق وقوع التعبد^(۷)... والحقّ خلاف ذلک کله^(۸).

۱۴- در مواردی پس از نقل اقوال و ذکر دلایل هر قول، هیچ قول را مستقلاً صحیح و کامل نمی‌بیند، لذا قائل به تفصیل می‌شود.

برای نمونه در مبحث نیابت گرفتن در افعال و اعمال مستحبی می‌گوید: اختلف الناس فی أنّه هل يجوز دخول النيابة فيما کلف به من الافعال النديبة فذهب الاشاعره الى جوازه و منعه المعتزله والوجه عندي التفصيل لانّ^(۹)...

و نیز در مبحث جواز تعبد به قیاس پس از نقل قول دیگران می‌گوید: والحقّ الجواز عقلاً وان امتنع سمعاً لنا وجوه^(۱۰)...

استمداد از دیگر علوم

۱۵- در کتاب *نهایة الوصول* مباحثی از علم کلام، علم نحو و صرف، علم منطق و حکمت و علم حدیث نیز بیان شده‌است. علامه حلی سبب ورود و ذکر این مباحث را کمک کردن به استنباط سریع و صحیح می‌داند.

برای نمونه: الف: در مبحث اخبار و بیان حکم خبر مرسل، علامه ابتدا به

۱- همان، صص ۱۰۱ و ۹.

۲- همان، ص ۲۰۳.

۳- همان، صص ۱۱۸ و ۱۲۰.

۴- همان، ص ۲۵۷.

۵- همان، ص ۱۳.

۶- همان، صص ۱۴ و ۳۲۴.

۷- همان، ص ۳۳۴.

۸- همان، ص ۳۲۱.

۹- همان، ص ۱۲۶: همان، ص ۱۶۹.

۱۰- همان، ص ۳۶۵.

کمک علم‌الحديث صورت و شکل خبر مرسل را توضیح داده و ترسیم می‌کند و سپس به نقل اقوال و دلایل می‌پردازد^(۱) یا در بحث روایتهای متعارض، کیفیت روایت راوی و اشکال آن را بیان می‌کند.^(۲)

ب: در مبحث لغات و وضع و دلالات، بارها از مباحث نحوی و صرفی در مورد رابطه لفظ و معنا و کیفیت و اقسام وضع کمک می‌گیرد.^(۳)

ج: مباحثی همچون مباحث معانی و وضع حروف^(۴)، عجمیات و معرّبات در قرآن کریم^(۵)، اختلاف در لفظ الله^(۶)، مدنی الطبع بودن انسان^(۷) و مباحث منطقی^(۸) از جمله مباحثی است که گرچه از مسائل علم اصول فقه نیست ولی علامه طرح این مباحث را برای تقریر موضوعات و تنقیح مسائل و مباحث و سرعت بخشیدن به استنباط صحیح ضروری دانسته و به تفصیل آورده است.

د: در مواردی با یاری جستن از سیره صحابه نظر خود یا دیگری را تقویت کرده است. برای نمونه: در مبحث جواز نقل حدیث به معنا، علامه قائل به جواز شده و شش دلیل ذکر می‌کند. در دلیل پنجم چنین می‌گوید:

نعلم قطعاً أنّ الصحابة لم یکتبوا ما نقلوه ولا کتروا علیه بل کما سمعوا اهلوا الی وقت الحاجة الیه بعدمدة متباعدة وذلک یوجب القطع بأنهم لم ینقلوا اللفظ بل نقلوا المعنی.^(۹)

سنجش میان کتاب نه‌ایة الوصول الی علم الاصول با کتاب العدّة فی اصول الفقه

در مباحث گذشته گفتیم پیش از کتاب نه‌ایة، در علم اصول فقه شیعه کتاب

۱- همان، ص ۳۵۲.

۲- همان، ص ۳۵۸.

۳- همان، صص ۲۰، ۲۴، ۵ و ۲۶.

۴- همان، ص ۱۴.

۵- همان، صص ۴۶ و ۶۳.

۶- همان، ص ۲۶.

۷- همان، ص ۲۱.

۸- همان، ص ۲۷.

۹- همان، ص ۳۵۶.

العده فی اصول الفقه شیخ طوسی و الذریعة الی اصول الشریعة سید مرتضی به عنوان کتابهای مستقل مدار تدریس حوزه‌های شیعه بوده‌است. در این بخش به سنجش میان نهاییه و عده می‌پردازیم.

سنجش کمی: کتاب نهاییه از جهت حجم و تعداد صفحات قریب به چهار برابر عده است. و از جهت تعداد عناوین و مباحث مطروحه می‌توان گفت: با سنجش میان موضوعات این دو کتاب، موضوعات زیر در کتاب نهاییه مورد بحث قرار گرفته در حالی که در عده ذکری از آنها به میان نیامده است.

موضوعات کلی: الف: در عده شیخ طوسی برای کتاب (قرآن کریم) به عنوان دلیل مستقل فصلی جداگانه ترتیب نداده است.^(۱) گرچه بعد از فصل (۵) به وجوب تعبد به قرآن از جهت عمل کردن افزون بر تلاوت اشاره بسیار کوتاهی کرده است.^(۲)

ب: در کتاب نهاییه از دیگر ادله استنباط احکام مثل: استحسان، مصالح مرسله، شرایع سابقه و مذهب صحابی یاد شده و به تفصیل از آنها بحث به میان آمده است ولی در عده مورد بحث قرار نگرفته است.

ج: در عده بحث تعادل و تراجیح ذکر نشده ولی در نهاییه مورد بحث قرار گرفته است.

موضوعات جزئی: موضوعات زیر در نهاییه مورد بحث قرار گرفته ولی در عده از آنها ذکری نشده است.

تقسیم احکام به تکلیفی و وضعی و انواع آن، انواع دلالات و وضع، اقسام حقیقت و مجاز، تعارض احوال لفظ، معانی حروف، انواع واجب، انواع اجماع، انواع علت در قیاس، مبطلات علت، احکام تعادل و تراجیح.

۱- شیخ طوسی: العده فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۶۱.

۲- همان، ص ۴۴.

سنجش کیفی

با توجه به سنجش حجم صفحات و موضوعات نه‌ایة که در سنجش کمی گفتیم، روشن است که از جهت کیفیت نیز کتاب نه‌ایة نسبت به عده ویزگی‌هایی دارد، از جمله:

در نه‌ایة پیش از ورود به هر موضوع، تعریف لغوی و اصطلاحی و ماهیت آن و ارکان آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. ذکر ادلّه اقوال و ذکر ادلّه مختار نیز در هر کدام آمده است ولی در عده غالباً چنین نیست.

برای نمونه: ما مبحث قیاس را ابتدا از کتاب عده و سپس از کتاب نه‌ایة فراروی خوانندگان قرار می‌دهیم:

«الفصل الاول فی ذکر حقیقة القیاس و اختلاف الناس فی ورود العبادة به: حد القیاس هو اثبات مثل... و الذی یدلّ علی صحّة ما قلناه من الحدّ ان الانسان... و قد اکثر الفقهاء و الاصولیین فی حدّ القیاس و احسن الالفاظ ما قلناه و للقیاس شروط^(۱)»

«المقصد العاشر فی القیاس و فیه فصول: الاول فی ماهیته و ارکانه و فیه مباحث: الاول فی الماهیة: القیاس لغةً التقدير یقال قست الارض و قست الثوب بالذراع ای قدرته و هو من الامور النسبیة... و اما فی الاصطلاح الجاری بین الفقهاء فیقال للمعینین: الاول، قیاس العکس و هو عبارة عن... الثانی قیاس الطردو قد اختلف فی حدّه فقال...»^(۲) بدیهی است سنجش نظریات اصولی در این دو کتاب مجال دیگری را می‌طلبد.

سنجش میان کتاب نه‌ایة الوصول الی علم الاصول با کتاب الذریعة الی اصول الشریعة

پیش از ورود به سنجش کمی و کیفی ذکر این نکته ضروری است که بدانیم کتاب الذریعة از جهت ترتیب موضوعات و حجم بسیار شبیه و نزدیک به کتاب

۱- العدة فی اصول الفقه، ج ۲، صص ۶۴۷-۶۴۸.

۲- نه‌ایة الوصول الی علم الاصول، ص ۳۶۱ که تا صفحه ۳۶۳ به بحث پیرامون حد قیاس می‌پردازد.

عُدّه است و طبیعی است که شیخ طوسی با توجه به یادداشتهای درس استادش سید مرتضی که ظاهراً بعد از عُدّه به شکل کتاب الذریعة درآمده کتاب عُدّه را تالیف و تدوین کرده است^(۱). جز این که سید مرتضی در ابتدای کتاب الذریعة سبب پرهیز از مباحث مقدماتی مثل حد علم و ظن و امثال آن را چنین بیان می‌کند:

«برخی از کسانی که در اصول فقه کتاب مستقل نوشته‌اند، گرچه در بسیاری از موضوعات و معانی راه صحیح رفته‌اند ولی در مواردی از قانون اصول فقه و اسلوب آن سرپیچی کرده‌اند؛ مثلاً درباره حد علم یا ظن و چگونگی تولید علم و فرق سبب با مسبب و شرایط خطاب خداوند و پیامبر و امثال آن - که از مسائل محض و صرف کلام و اصول دین است - در کتاب اصول فقه سخن به میان آورده‌اند»^(۲).

بنابراین نظر، سید مرتضی پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه کتاب را از مسائل مربوط به خطاب و اقسام و احکام آن شروع می‌کند. از جهت سنجش کمی با توجه به سخن بالا می‌توان گفت: همان سنجش و ارزیابی میان نهاییه و عُدّه در این مورد هم صادق است.

از جهت کیفی نیز همان ارزیابی پیشین‌رانی توان در این مورد هم جاری دانست. ما جهت تکمیل ارزیابی میان این سه کتاب مهم اصولی: الذریعة، العُدّه و نهاییه در یک مبحث به عنوان نمونه مبحث قیاس را از الذریعة نیز فراروی شما قرار می‌دهیم: فصل فی القیاس والاجتهاد والرأی ما هو اعلم ان الواجب علی من نفی شیئاً او اثبتته ان یتبدی بذكر حقیقته والقیاس هو اثبات مثل حکم المقیس علیه للمقیس ولی شروط لابد منها... والذی یدل علی صحة ما ذکرناه انه قد یعلم المقیس علیه^(۳).

۱- البته با این تفاوت اندک که مبحث اخبار در الذریعة پس از بحث نسخ در باب هشتم (ج ۲ ص ۴۴۷) و در عُدّه در باب دوم کتاب ج ۱، ص ۶۳ ذکر شده است. درباره تقدم یا تاخر تدوین عُدّه یا الذریعة رک: سید مرتضی: الذریعة الی اصول الشریعة، ج ۲، ص ۱۰۲۹ و همین نوشتار ص .

۲- الذریعة الی اصول الشریعة، با تصحیح ابوالقاسم گرجی، ج ۱، ص ۲.

۳- الذریعة الی اصول الشریعة، ج ۲، ص ۲۶۹.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، علی بن محمّد: *الکامل فی التاریخ*، ویرایش ۲، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۶ ق. (افست از چاپ لیدن)
- ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله: *احکام القرآن*، با تحقیق علی محمد البجاوی، مصر، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ هـ.
- ابن قیّم جوزیة، محمد بن ابی بکر: *اعلام الموقّعیّن عن وجه ربّ العالمین*، با تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، مطبة السعادة، ۱۳۷۴.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق: *الفهرست*، قاهره، مطبعة الاستقامة.
- ابن داوود: *رجال*، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ هـ.ش.
- افندی، میرزا: *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، خیام، قم، ۱۴۰۱ هـ.ق.
- ابوزهره، محمد: *ابن تیمیة؛ حیاة و عصر و آراء*، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
- ابن کثیر، حافظ دمشقی: *البداية والنهاية؛ چاپ دوم*، بیروت، مكتبة المعارف، ۱۹۷۷ م
- بخاری، عبدالعزیز بن احمد: *كشف الاسرار على اصول فخر الاسلام*، استانبول، شركة صحافیة عثمانیة ۱۳۰۸ هـ.
- تستری، محمد تقی: *قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشیعه و محدیثم*، طهران، مطبعة المصطفوی.
- الثعالبی، محمد بن الحسن الحجوی: *الفکر السّامی فی تاریخ الفقه الاسلامی*، چاپ اول، مدینه منوره، مكتبة العلمية، ۱۳۹۶ هـ.
- جناتی، محمد ابراهیم: *ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*، تهران، مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- حاجی خلیفه: *كشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، مصر، مطبعة وكالة المعارف، ۱۹۴۱ م.
- حر عاملی، محمد بن حسن: *وسایل الشیعة الى تحصیل الشریعة؛ تصحیح و تحقیق* ربانی، طهران، اسلامیة ۱۳۹۵ ق.

- خوانساری، محمد باقر: *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، قم، اسماعیلیان، ١٣٩٠ ق.
- دوانی، علی: *مفاخر اسلام*، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ١٣٦٤ ش.
- دهخدا، علی اکبر: *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٧٣ ش.
- دهلوی، شاه ولی الله: *الانصاف فی بیان سبب الاختلاف فی الاحکام الفقهیه*، مصر، مطبعه سلفیه، ١٣٨٥ هـ.
- سید محمد آلوسی بغدادی، *روح المعانی*، مصر، ادارة الطباعة المیزیه، بی تا.
- زرکلی، خیرالدین: *الاعلام*، چاپ سوم، بیروت دارالعلم للملایین ١٩٧٩ م.
- سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی: *الذریعة الی اصول الشریعة*، با تصحیح و تحقیق ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران، ١٣٤٦ ش.
- شعرانی، میرزا ابوالحسن: *المدخل الی عذب المنهل فی اصول الفقه*، اعداد رضا استادی، چاپ اول، باقری، قم، ١٣٧٣ ش.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن: *العدة فی اصول الفقه*، با تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، ستاره، ١٣٧٦ ش.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن: *المبسوط فی فقه الامامیه*، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ١٤١٢ ق.
- الصنعانی، محمد بن اسماعیل: *سبل السلام شرح بلوغ الحرام*، مصر، مطبعه الاستقامه، ١٣٥٧ ق.
- صلاح الصفدی، خلیل بن بیک: *الوافی بالوفیات*، استانبول، مطبعه الدولی، ١٣٨١ ق.
- طهرانی، آغا بزرگ: *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، نجف اشرف، مطبعه الآداب، ١٣٨١ ق. افست، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٩٨ ق.
- عاملی، محسن امین: *اعیان الشیعه*، مطبعه ابن زیدون، دمشق، ١٣٥٩ ق.
- عبدالقادر، علی حسن: *نظرة عامة فی تاریخ الفقه الاسلامی*، مصر، چاپ سوم، مطبعه السعاده، ١٩٦٥ م.
- عبدالقادر، علی حسن، الدرر الكامنه فی اعیان المائة الثامنة، دارالمکتبه الحدیثه، قاهره.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر: *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.

- علامه حلّی، حسن بن یوسف: *ایضاح الاشتباه*، با تحقیق محمد حسّون، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- _____: *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، نجف، مطبعة الحیدریة.
- _____: *الالفین*، با مقدمه احمد الوائلی، تعلیق علامه مظفر، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۴ ق.
- _____: *مناهج الیقین فی اصول الدین*، با مقدمه محمد رضا انصاری قمی، چاپ اول، یاران، ۱۳۷۴ ش.
- _____: *مبادئ الوصول الی علم الاصول*، با تصحیح و تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ اول، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ ق.
- _____: *تهذیب الوصول الی علم الاصول*، با تصحیح و تحقیق عباسعلی سلطانی (در دست انتشار).
- _____: *نه‌ایة الوصول الی علم الاصول*، با تصحیح و تحقیق: عباسعلی سلطانی (در دست چاپ).
- فاضل، محمود: *فهرست نسخه‌های خطی دانشکده الهیات مشهد*، چاپخانه دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۵ ش.
- فاضل قائینی، علی: *علم الاصول تاریخاً و تطوراً*، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- فکرت، محمد آصف: *فهرست الفبایی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (ع)*، چاپ اول، ق. ۱۳۶۹ ش.
- قاضی ابوعلی، محمد بن الحسین: *العدة فی اصول الفقه*، با تحقیق احمد سیر مبارکی، بیروت، مطابع الرساله، چاپ اول، ۱۹۷۷ م.
- قلقشندی، ابوالعباس: *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، المطبعة الامریة.
- قمی، عباس: *الکنی و الالقاب*، مکتبه الصدر، طهران، الطبعة الرابعة، ۱۳۹۷ ق.
- گرجی، ابوالقاسم: *تاریخ فقه و فقها*، تهران، سمت، ۱۳۷۵ ش.
- مجلسی، محمد باقر: *بحار الانوار*، تهران، آخوندی، ۱۳۷۶ ق.

- محقق حلی، جعفر بن حسن: *المعتبر فی شرح المختصر*. قم، سیدالشهداء، ۱۳۶۴ ش.
- مدرس طباطبائی، حسین: *زمین در فقه اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- عبداللہی، عبدالکریم: *اصالة البرائة*، با مقدمه استاد کاظم مدیرشانه‌چی، «شهد»، انتشارات جعفری، ۱۳۶۹ ش.
- مکدر موت، مارتین: *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*، ترجمه احمد آرام، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- مدرس، میرزا محمد علی: *ریحانة الادب*، چاپ سوم، تبریز، خیام، ۱۳۴۶-۱۳۴۹ ش.
- مرعشی نجفی، سید محمود؛ *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آية الله مرعشی نجفی*، قم، ۱۳۵۴ ش.
- مراغی، مصطفی: *الفتح المبين فی طبقات الاصوليين*، بیروت، مکتبه امین، چاپ دوم، ۱۳۹۴ ق ۱۹۷۴ م.
- مهریزی، مهدی: *کتاب‌شناسی اصول فقه شیعه*، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس، *الرجال*، بمبئی ۱۳۱۷ ق.
- نفیسی، سعید: *فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای ملی*، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۴۴ ش.